

● غلام عباس صادقی

● چند اثر پیرایه زدا

از فرهنگ دینی

چکیده: این مقاله به بررسی ده اثر مهم در زمینه نقد خرافه و خرافه گرایی می پردازد.

کتاب نخست کلثوم ننه یا (عقاید النساء) نوشته آقاجمال خوانساری است که با زبان طنز و در پانزده باب، خرافات رایج در اواخر عصر صفوی را به نقد کشیده است.

اثر بعدی التزیه فی اعمال التشیبه، به قلم علامه سیدمحسن امین است. ایشان خرافات و تندرویهای شماری از شیعیان را درخصوص مراسم عزاداری در روز عاشورا، سبب زشت جلوه گر شدن چهره شیعه دانسته و یکایک آنها را با دلیل و سند رد کرده است.

در ادامه، کتاب ابوهریره نوشته سیدعبدالحسین شرف الدین مورد بررسی قرار گرفته است. به عقیده شرف الدین، خیانتها و بدعتهای ابوهریره در جعل احادیث، سبب خرافه پراکنیهای بسیار و وارد کردن اسرائیلیات به حوزه دین و ضربه به سنت شده است. وی چهل حدیث از ابوهریره را که پاره ای از آنها از اسرائیلیات است، در این اثر بررسی می کند.

لؤلؤ و مرجان، نوشته میرزا حسین نوری اثر مورد بررسی بعدی است. این کتاب در دو بخش به اخلاص در عبادت و پرهیز از ربا، و نیز ارزش

صدق و راست‌گویی می‌پردازد. در این بخش، به شرح دربارهٔ دروغ بحث می‌کند، اقسام دروغ را می‌شمارد و از دروغهای رایج در بین روضه‌خوانان و نقل وقایع عاشورا، سخن به میان می‌آورد و از علمای دین می‌خواهد که با این پدیده زشت و زیان‌بار مبارزه کنند و نگذارند دروغ به محافل حسینی و مرثیه‌سرایی و منبر راه یابد.

و نیز در این مقاله اثری از حاج سراج انصاری با عنوان شیعه چه می‌گوید معرفی می‌شود و ایرادات وی به خرافات و پاسخهایی که به روشنفکران دین ستیز آن روزگار می‌دهد، فراروی اهل نظر و دغدغه‌مندان گذارده می‌شود.

اثر فخریم علامه امینی؛ الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، که فهرستی بلند از خرافات غالیان و روایان دروغ‌پرداز در یازده جلد آن آمده، موضوع بعدی این مقاله است.

در ادامه این مقاله، دو اثر از شهید مطهری؛ ۱. دفاع از سیزده و ۲. کتاب حماسه حسینی، به بحث گذارده شده است که سراسر خبر از مبارزه ایشان با خرافه‌پراکنی حول معارف دینی و موضوع عاشورا می‌دهد.

کتاب مورد بحث بعدی، غلو، درآمدی بر افکار غالیان در دین، نام دارد که نوشته نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی است. نویسنده در دو بخش به مفهوم و گستره غلو، و عوامل غلو و راه‌های نفوذ غالیان پرداخته است.

آخرین کتاب در این مجموعه الصحیح من سیره رسول الاعظم اثر جعفر مرتضی‌عاملی است. ایشان با ذکر نمونه‌هایی بسیار از خرافاتی که در باورهای شیعه راه یافته است، مستنداً به نقد و رد آنها می‌پردازد.

کلید واژگان: فرهنگ دینی، عقاید النساء، آداب و رسوم، خرافه، فقه‌زنی، ابوهزیه، روضه‌خوانی، بدعت، اختیار ساختگی، مکتب تشیع، تحریف‌زادگی، غلو، اباحی‌گری.



از رسالتهای بنیادین عالمان دین، صیانت دین و دفاع از مکتب در برابر موجهای سهمگین خرافه و پندارهای خرافی و تحریفهاست؛ چه اگر دین به درستی صیانت نگردد و تفسیرهای روشنی از آموزه‌های آن بیان نگردد و پاسداران و مرابطان از مرزهای فکری آن حراست نکنند، کم‌کم، پندارهای سخیف به آن راه می‌یابند و در کنار شعائر دینی خود را نشان می‌دهند و با مرور زمان رنگ دینی به خود می‌گیرند که بیرون راندن آنها از مجموعه دین دشوار خواهد بود.

خرافه و خرافه‌گرایی از آفتهای جدی دین و دینداری است آفتی که همواره اسلام را تهدید کرده و می‌کند و در مواردی در باورها و شعائر دینی رخنه کرده و چنان اسلامی و برابر با آموزه‌های اسلامی جلوه‌گر شده که شماری از پیروان ساده لوح دین را به دفاع از خود، واداشته است.

عالمان آگاه و دغدغه‌مند مسلمان در همه روزگاران، بخش مهمی از فرصتهای خود را به بازبینی و پالایش دین و مکتب ویژه ساخته‌اند و از صفای باورها و شعائر اسلامی در برابر باورهای غیردینی نگهبانی و سره را از ناسره سوا کرده‌اند.

دین‌شناسان، با نشان دادن اصول و معیارهای دین‌شناسی مشعلهای فروزانی بر راه رهروان دین برافروخته‌اند، تا در پرتوی آنها اسلام اصیل را از اسلام تحریف شده و وارونه، باز شناسند و در نتیجه در دام شیادان و اهریمنان گرفتار نیایند.

پیرایه‌زدایی از اسلام و آموزه‌های ناب شیعه، برای عالمان عرصه دفاع، همه جا با آرامش همراه نبوده است. مرزبانان اندیشه و فرهنگ اسلامی در بسیاری از روزگاران، با گرفتاریها و دشواریها و بازدارنده‌های بسیاری روبه‌رو بوده‌اند؛ چه عادات و رسوم تاهماهنگ با ارزشهای دینی، بویژه آن‌گاه که رنگ

دینی می‌گیرند، از پیچیده‌ترین بازدارندگان حرکتهای اصلاحی‌اند و دشوارترین مبارزه پيامبران و امامان و مصلحان بزرگ تاریخ، مبارزه با خرافه‌ها بوده است.

دلبستگان به باورهای خرافی و شیادانی که منافع خود را در رواج خرافه می‌بینند، مردم را علیه این خرافه ستیزان شورانده و گاه آنان را مخالف دین و مذهب خوانده و زندگی را برایشان دشوار می‌ساختند.

مجاهد مردی چون علامه سید محسن امین، که همه عمر در راه مکتب حسین بن علی (ع) در تکه‌پو بود، بر اثر نقد قمه‌زنی، متهم به عاشورا ستیزی شد و عالمی چون حاج سراج انصاری بر اثر مبارزه هم‌زمان با افکار الحادی کسروی و خرافه‌گستران، مصائب بسیاری را به جان خرید.^۱

شماری از عالمان در لایه لای گفت و گویای دینی و پژوهشهای مذهبی، به نقد خرافه‌ها و اسرائیلیات و موضوعات ناهمگون با آموزه‌های وحیانی پرداخته‌اند و شماری هم آثاری ترتیب داده و در آنها مسائل غیر عقلانی و خرافی را به بوته نقد گذارده‌اند.

در این مقال در پی آن هستیم که تلاشها و آثار پدیدآمده در این حوزه را بشناسانیم. در حقیقت گامی در شناساندن جبهه صد خرافی، که یکی از جبهه‌های بسیار مهم است، برداریم.

کثوم ننه (عقائد النساء)

نویسنده: آقا جمال خوانساری (۱۱۲۵)

ناشر: مروارید، تهران ۱۳۵۳

خرافه‌گرایی و رواج بازار رمالان و پیشگویان و برنامه‌ریزی بر اساس سعد و نحس ایام در میانه دوره صفویه، در میان ایرانیان گسترش یافته بود. آن‌سان که

افزون بر توده عوام، کارگزاران دولت را نیز به خود مشغول کرده بود، تا آنجا که در دهه آخر حکومت صفویان، پاره‌ای از تصمیم‌گیریهای مهم سیاسی و دفاعی کشور، متأثر از پیش‌گوییهای رمالان و خواب‌گزاران و رؤیای افراد بود. نشانه‌هایی وجود دارد که از جمله عوامل فروپاشی دولت صفویه به دست محمود غزنوی^۲ خرافه‌گرایی سلطان حسین صفوی و کارگزاران وی بوده است. این گروه، به جای خردورزی در رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی، به رموز و امور عجیبه و خواب و احضار ارواح و ارتباط با اجنه رو آورده بودند.^۳ آقاجمال خوانساری، از علمای روشن‌اندیش و بیدار، نویسنده چیره‌دست، که به روانی به دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت و نثر پرمایه او هنوز در آسمان حکمت و ادب ایران می‌درخشد و مورد استفاده دانشوران است، در راه عمق بخشیدن به اندیشه و فرهنگ دینی کارهای سودمندی را به انجام رسانید و با زبان و قلم و نشر آموزه‌های اصیل و عقلانی دین به آگاهی بخشی مردم پرداخت. شرح کتاب غرر الحکم و درر الکلم آمدی، در کلمات قصار امیر مؤمنان، به زبان فارسی از آن جمله است.

عقائد النساء، یا کلثوم ننه، از نوشته‌های ادبی منسوب به آقاجمال است. خوانساری با نوشتن این کتاب، به افشای بخشی از خرافه‌های درهم‌تنیده در فرهنگ عمومی مردم پرداخت. وی، با زبان ساده فارسی در قالب طنز، به طور غیرمستقیم آداب و رسوم خرافی و خردسوز را که در مواردی رنگ مذهب و آیین به خود گرفته بود، به بوته نقد گذارد. این رساله از چنان قوتی برخوردار است که هر انسان دوستار جامعه نمونه و به دور از خرافه و علاقه‌مند به اسلام ناب را برمی‌انگیزاند که با این پدیده شوم درافتد و نگذارد خرافات نار و پود جامعه را از هم بگسلد.^۴

آقابزرگ تهرانی درباره این رساله می‌نویسد:

«کلثوم ننه»، کتابی است شریف و رمانی است انتقادی و خنده‌دار و لطیف در تشریح برخی از افکار موهوم در جامعه. در این کتاب خرافه و بدعت‌های بسیاری که به شریعت نسبت داده شده، بیان شده است. این کتاب از آقاجمال خوانساری فرزند آقا‌حسین خوانساری است (۱۱۲۵ م).^۵

دکتر محمد معین، از این اثر این گونه یاد می‌کند:

«کلثوم ننه کتابی است به فارسی در هزل، و موضوع آن مقابلهٔ اختلافات فقه‌است. و از جمله از رسوم و آداب اوباش و زنان بحث می‌کند. مؤلف فرض کرده است که این مراسم و آداب، وحی شیطان است. بعید نیست این کتاب هزل، که تألیف آن را به آقا‌حسین خوانساری نسبت می‌دهند، از لطایف طبع پسرش آقا‌جمال‌الدین باشد. آقا‌حسین از دانشمندان علوم دینی و ادبی بود. و از جمله شاگردان میرداماد است.»^۶

صادق هدایت در کتاب نیرنگستان، کلثوم ننه را نخستین کتابی خواننده که به زبان عامیانه و ساده، آداب و رسوم عوام را نقد کرده است:

«تنها کتابی که می‌شود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده، همان کتاب معروف کلثوم ننه، تألیف آقا‌جمال خوانساری است که به زبانهای خارجی نیز ترجمه شده و فارسی آن نیز در دسترس همه می‌باشد. اگرچه بعضی از مطالب آن اغراق‌آمیز به نظر می‌آید؛ زیرا نباید فراموش کرد که بیش‌تر این عادات و خرافات امروزه منسوخ شده و از بین رفته است. خرافات هم مانند همه‌گونه عقاید و افکار، زندگی به‌خصوصی دارد. گاهی به وجود می‌آید و جانشین خرافات دیگر می‌شود و زمانی هم از

بین می‌رود. ترقی علوم افکار و زمان به این کار خیلی کمک می‌کند. چه بسا اتفاق می‌افتد که یک دسته از آنها را از بین می‌برد، در صورتی که یک دسته دیگر خیلی سخت‌تر جای آنها می‌آورد. البته اگر آنها را به حال خود بگذارد، جنبه الوهیت خود را تا دیرزمانی نگه می‌دارند. چون مردم عوام آنها را مانند مکاشفات و وحی الهی دانسته، به یکدیگر انتقال می‌دهند. ۷۴

کتاب کلثوم ننه، در یک مقدمه و ۱۶ باب و خاتمه تنظیم شده است. مقدمه آن درباره اهمیت و جایگاه زنان خرافه پرداز و اسامی برخی از آنان است.

باب اول: خرافه های و بدعت های رایج در باب غسل و وضو و تیمم.

باب دوم: خرافه های رایج در نماز.

باب سوم: خرافه های رایج در روزه.

باب چهارم: خرافه های رایج در نکاح و ازدواج.

باب پنجم: خرافه های رایج در شب زفاف.

باب ششم: خرافه های رایج در زاییدن زنان و اوراد وارده در زائو.

باب هفتم: خرافه های رایج در حمام رفتن.

باب هشتم: در بیان سازها.

باب نهم: خرافه های رایج در معاشرت زنان با شوهران خود.

باب دهم: خرافه های رایج در غذاهای نذری.

باب یازدهم: خرافه های رایج در تعویذها و بازوبندها.

باب دوازدهم: خرافه های رایج در موضوع محرم و نامحرم.

باب سیزدهم: خرافه های رایج در دعا.

باب چهاردهم: خرافه های رایج در آداب مهمانی.

باب پانزدهم و شانزدهم: خرافه های مراسم خواهرخواندگی و آداب پس از آن.

و خاتمه در خرافه های رایج در دعاها و اورادها و آداب و رسوم دیگر .
 آقاجمال در باب خرافه های روزه نذری زنان نوشته است :
 « بدان که زنان را چندین روزه می باشد که به آن روزه ، به مطلب خود می رسند . اول روزه مرتضی علی و آداب آن این است که باید حرف نزنند و از جهت افطار به خانه ها رفته گذاری کند . به این نحو که به در خانه ها قاشق بزنند و با دست در نکوبد و از وجه گذاری برنج و ماست و خرما بخرد و در وقت عصر ، پابرهنه از همان اجناس گذاری ، چلوئی طبخ کرده و شب به آنها افطار کند . کلثوم ننه و باجی یاسمن را اعتقاد آن است که قاشق را به غربال بزنند و این احوط می باشد و دَدَه بزم آرا گفته : اولی آن است روزه در روز دوشنبه بگیرد و این قول اقوی است .
 دوم روزه هفدهم ماه رجب و آن تا ظهر است و ظهر باید افطار به قند و کنجد بکند و بی بی شاه زینب گفته که کنجد و قند از پول گذاری گرفته شود . سوم ایضاً روزه مرتضی علی است و آداب آن این است که از هفت خانه آب چاه بیاورد و با آن آب افطار کند و دو رکعت نماز نیز بگذارد و بی بی شاه زینب گفته که : باید از وجه گذاری یک شمع و یک کوزه بگیرد . و کلثوم ننه ، شمع را مستحب می داند و این مسأله در وجوب و استحباب اختلافی است و خاله جان آقا گفته که : این روزه را دختر نذر کند و بگیرد که به شوهر برود و بر سر او زن دیگر که به اصطلاح هوو گویند نکند و حاجت او برآورده شود و بی بی شاه زینب و دَدَه بزم آرا و کلثوم ننه گفته اند که : از جهت گشادن بخت دختران و زود به شوهر رفتن ایشان به منار مشهور رفته ، بگوید...^{۸۶}

آقا جمال خوانساری، در باب پنجم در خرافه های رایج در میان مردم در شب زفاف که امروزه نیز گونه هایی از آن در میان مردم وجود دارد، چنین نوشته است:

بدان که گریستن عروس و مادرش در شب عروسی واجب است و داماد هم به تمامی زنهایی که در آن خانه هستند، محرم است و دَدَه بزم آرا گفته: داماد با هر زنی ملاعبت و دست بازی کند می تواند کرد و باجی یاسمن، با سایر علما، آمدن مادر عروس را به خانه داماد در شب عروسی حرام می دانند و واجب است که عروس و داماد در شب زفاف پای راست را به پشت پای یکدیگر گذارند و هریک بیش تر گذارد، از دیگری ساقط می شود و کلثوم ننه گفته که اگر شوهر مقدم دارد، بر عروس غالب آید، اگر عروس مقدم دارد، بر شوهر غالب آید. این امر تجربه شده است و اگر کسی عمداً ترک کند، ترک یکی از فرائض کرده باشد.

کتاب عقائد النساء، به سال ۱۳۵۵ ش، با طرحهای بیژن اسدی پور در ۱۳۶ صفحه چاپ و منتشر شده است.

التنزیه فی اعمال التشبيه

نویسنده: سید محسن امین

چاپ: صید ۱۹۲۸

علامه سید محسن امین، از پیشگامان پیرایه زدایی از فرهنگ دینی به شمار است. وی، در حوزه نجف، از دانشهای متداول بهره مند شد و با استفاده وافر از حوزه درس عالمانی چون: آخوند خراسانی، آقارضا همدانی طه نجف و...

برای عمل به رسالت عالمانه خویش به زادگاه خود، لبنان و شام بازگشت و ارشاد مردم را در سرلوحه کار خود قرار داد. با مردم بود و در تصحیح اعتقادات آنان می‌کوشید. هر جا کژی می‌دید، برای راست کردن آن همت می‌گماشت و آنچه او را بسیار رنج می‌داد در امان نماندن مراسم عزاداری ائمه اطهار، بویژه امام حسین (ع) از گزند خرافه‌ها بود. می‌دید پیرایه‌های دخیل، آموزه‌ها و شعائر زندگی ساز مکتب علوی و حسینی را از مسیر خود منحرف کرده است.

تندروی در عزاداری امام حسین و انجام یک سری کارها و رفتارهای غیرعقلانی و زیان‌آور به نام عزاداری، همچون: قمه‌زنی، استفاده از زنجیرهای تیغ‌دار و خواندن نوحه‌ها، مرثیه‌ها و روضه‌های مبتنی بر اخبار دروغ و غیرمستند، به هدف گریاندن مردم، آن عالم بزرگ را واداشت تا با این سری خرافه‌ها و رفتارهایی که از دین بهره نداشتند، به مبارزه برخیزد و قمه‌زنی در نگاه وی بدعت بود و کاری ناروا و در هر کجا که انجام می‌گرفت، ناشایستگی آن از نظر شرع روشن بود. اما در منطقه لبنان و شام، این کار فوق‌العاده زشت می‌نمود. زیرا در مرء و منظر دیگر طوایف اسلامی و مسیحیان انجام می‌گرفت. صحنه‌هایی را به وجود می‌آورد که دهشت‌انگیز بود و سبب می‌گردید، جایگاه پیروان اهل بیت در جهان تنزل پیدا کند و این مکتب عقلانی و خردگرا و آزادی‌بخش، به عنوان مذهبی خرافانی و کهنه‌گرا و خشونت‌طلب به دنیا نموده شود.

علامه امین، در مبارزه با این پدیده زیانبار، به دو کار سودمند و بسیار

راه‌گشا دست زد:

۱. نوشتن کتابهای مقتل و نقل درست رویداد عاشورا، چون: لواعج الاشجان فی قتل الحسین،^۹ الدر النضید فی مرانی سبط الشهید «المجالس

السنیه فی مناقب ومصائب النبی والعترة النبویه .

۲. تحریف زدایی از آیینهای عزاداری با نوشتن کتاب «التنزیه فی اعمال التنزیه».

علامه امین، در این کتاب به شرح، بدعت بودن رفتارهایی چون قمه زنی و خود آزاری در عزاداری پرداخت و نامشروع بودن آن را با دلیلهای گوناگون اثبات کرد.

مؤلف، در این رساله، در نقد این گونه عزاداریها روی چند نکته تأکید کرده است:

۱. زیان قمه زنی برای جسم و حرمت آن در شریعت.

۲. زیان مند بودن آن برای دین و مذهب، به عنوان ثانوی و دور شدن مردم از تشیع به سبب این رفتارهای خشنونت آمیز.

۳. سابقه نداشتن قمه زنی در سیرت مشرعه و علمای گذشته.

۴. مخالفت علمای برجسته ای چون میرزای قمی و آقاسید ابوالحسن اصفهانی با قمه زنی.

این کتاب را به سال ۱۳۲۲ ش جلال آل احمد ترجمه و به نام عزاداریهای نامشروع منتشر کرد.

انتشار کتاب التنزیه، موجی از مخالفت را در میان خرافه گرایان و تعزیه گردانان در عراق، لبنان و شام برانگیخت. سید صالح علی، واعظ مشهور عراقی، در رأس مخالفان و بدگویان سید امین قرار گرفت و روی منبر

در مجالس عمومی، نویسنده کتاب را تکفیر کرد.

شماری از نویسندگان حرزوی، مانند: سید عبدالمهدی مظفر و سید نورالدین شرف الدین نیز با زبانی نرم تر کتاب التنزیه را نقد کردند و قمه زنی را در شریعت

جایز شمردند^۱ آن چه را که به مخالفان علامه امین مدد می رسانید، استفاده

هواداران خودزنی از احساسات مذهبی مردم در ایام عاشورا و رقابت دسته‌های عزاداری در پرشور کردن مراسم خویش بود. فرار گرفتن قمه زنی در کنار سینه زنی در کتاب التزیه، دستاویز دیگر آنان برای کوییدن مؤلف آن بود. مخالفان می‌گفتند: سینه زدن متعارف که زبانی ندارد و نامشروع نیست و نوعی از شعائر پسندیده است.

و حال این که مقصود علامه امین بر سر سینه زدنهای زبان آور و خونین (اللطم الدامی) و قتل زدن بر بدن و تشبه مردان به زنان^{۱۱} و برعکس بود.

هدف علامه امین، پاک کردن مراسم عاشورا از خرافات و پیرایه‌های نامشروع بود و سامان دادن به عزاداری در جهت پرشور کردن و استفاده بهتر از رسالت حرکت آفرینی و آزادی بخشی آن بود.

اما، با همه ناسزاگوئیه‌ها و مخالفت‌های غیرمنطقی و فضا سازبها، گروه بزرگ تری از مراجع و فضلا و واعظان مصلح و نویسنندگان برجسته و روشن اندیش، از حرکت اصلاحی سید علامه امین جانبداری و با تجلیل و حمایت از وی حربه مخالفان را کند کردند. از جمله این عالمان:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی، که آشکارا به حرمت استفاده از قمه و

شمشیر بر سر زدن در مراسم عزاداری فتوا داد.^{۱۲}

۲. سید محسن شراره، از مراجع و استادان صاحب حوزه در لبنان.

۳. سید مهدی قزوینی.

۴. سید هبه‌الدین شهرستانی.

۵. شیخ علی قمی.

۶. شیخ جعفر بدیری.^{۱۳}

علمای ایران نیز از علامه امین تجلیل کردند. در سفری که ایشان به سال

۱۳۵۳ ق، به ایران آمد، حوزه قم و تهران و مشهد از این اندیشور روشن اندیش

قدردانی کردند.

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، موسس حوزه قم در وقت توقف ایشان در شهر قم، جای نماز جماعت خود را به ایشان واگذار و نهایت پذیرایی را از این مهمان فرزانه به انجام رساند.^{۱۴} این تکریم و احترام حوزویان از این عالم بزرگ در شکستن صولت مخالفان، بسیار کارآمد بود.

ابوهریره سید عبدالحسین شرف الدین

نویسنده: سید عبدالحسین شرف الدین

ناشر: دارمورخ العربی، بیروت ۱۴۲۷ ق

علامه سید شرف الدین عاملی (م: ۱۳۷۷ ق) در عرصه دین پژوهی و نقد و بررسی میراث اسلامی کارنامه ای درخشان دارد و سراسر زندگی پر بار علمی و تبلیغی او در این راه سپری شده است.

وی، با زبان و قلم به نقد خرافه و خرافه پراکنان پرداخت و عالما دین از همه گروه ها و مذاهب را به مبارزه با این پدیده ویران گر فرا خواند.

شرف الدین، در آگاهی بخشی به عالمان دین و دست اندرکاران نراث اسلامی، کتابها و رساله های گوناگونی تألیف کرد، مانند تحفة المحدثین در معرفی راویان ضعیف صحاح سته^{۱۵} و الفضائل الملققه.^{۱۶} وی در این رساله به معرفی پاره ای از احادیث و فضائل ساختگی در کتابهای روایی پرداخته است.

از جمله کتابهای ارزنده شرف الدین در حوزه نقد و تحریف زدایی از متون روایی، کتاب ابوهریره است. وی پس از شرح و معرفی ویژگیهای شخصیتی و سیاسی این جاعل و خرافه پرداز، به روشن گری پیامدهای ویران گر روایاتی پرداخته است که ابوهریره آنها را جعل و یا از دیگران روایت کرده است. وی با

بررسی سند و تحلیل محتوای بیش از چهل حدیث از روایات ابوهریره، که بخشی از آنها مربوط به تاریخ بنی اسرائیل است، خرافه بودن آنها را آشکار ساخته است.

شرف الدین در مقدمه کتاب، در انگیزه نگارش آن نوشته است:

«بدین سبب به افشای نقش ویرانگر ابوهریره در تاریخ حدیث و معرفی گوشه‌ای از احادیث ساختگی او پرداختم که پیوندی مستقیم با حیات دینی و عقلی مسلمانان دارد و اگر این هدف نبود، چنین کاری را به دیگران وامی‌گذارم و دشواری آن را به خود همواره نمی‌کردم. اما دامنه بسیاری از این احادیث موهون به اصول و فروع دین کشیده شده و فقها و متکلمان به آن استدلال می‌کنند.

سنت راستین در محتوا و روش، دارای ویژگی خاص خویش است که صاحبان اندیشه و ذوق و آشنایان با علوم بلاغی آن را می‌شناسند و سنت را به وسیله آن از غیر سنت باز می‌شناسند.

سنت برتر از آن است که خوار ناخالصی در آن بروید و کسی چون ابوهریره با نادیده گرفتن وجدانهای هوشمند به رسول خدا و امت پیامبر پیرایه‌ای زشت ببندد.

سنت، منهای اسلام و مجموعه قوانین روشن‌گر حیات اسلام است که همه آیین‌های اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی و ادبی از آن گرفته می‌شود و هیچ منطقی ما را به سکوت در برابر این ستم که جوهره اسلام را به خطر می‌افکند، دعوت نمی‌کند؛ بلکه عقل سلیم ما را فرا می‌خواند که از جوهره اسلام که به ما درس آزادگی و خرافه‌گریزی می‌دهد، پاسداری کنیم و از حریم آن

دفاع کنیم. در این راستا باید صحاح و مسانید جمهور اهل سنت که به روایات دور از خرد این مرد پرگو آلوده گردیده پاک‌سازی گردد. ما این تحقیق را به دست می‌دهیم تا سنت راستین پیامبر را از پیرایه‌های ناروا پاک و حق را نمایان و آشکار سازیم. ۱۷

از جمله روایتهای ابوهریره که سیدشرف‌الدین در این پژوهش، آنها را نادرست، ناسازگار با قرآن، مبانی دینی و سنت قطعی رسول الله دانسته و خیالی و غیرواقعی بودن آنها را روشن کرده است، عبارت‌اند از:

۱. آفرینش آدم به صورت خداوند. ۱۸
۲. رؤیت خداوند در قیامت با چشم سر. ۱۹
۳. قدم گذاشتن خداوند بر آتش. ۲۰
۴. زدن موسی بر چشم ملک الموت.
۵. سوزاندن لانه مورچگان به فرمان حضرت موسی.
۶. سب و لعن پیامبر به افرادی گناه. ۲۱
۷. مسخ شدن امتی از بنی اسرائیل به صورت موش. ۲۲
۸. بافتن ماجراهای خیالی درباره امتهای گذشته. ۲۳

تنزیه مکتب اهل بیت از خرافه‌گرایی

بخش دیگری از نوشته‌های سیدشرف‌الدین، بیان‌گر تلاشهای گسترده وی در تنزیه مکتب اهل بیت از خرافه‌هایی است که بدخواهان و ناآگاهان به آن نسبت داده‌اند. در گذشته به نظر سیدشرف‌الدین، امویان و اکنون هواداران آنان، مکتب اهل بیت را کهنه‌گرا می‌دانسته و می‌دانند. اینان بدین منظور بر این اتهام، به مکتب عقلانی اهل بیت اصرار می‌ورزند، تا از این راه این مکتب پویا و حاضر

در متن زمان و زمانه را مذهبی خرافی جلوه دهند و جامعه اسلامی را از پیروی از آن و قرار گرفتن در راه امام حسین و حماسه حسینی باز دارند و نگذارند جوانان در جست و جوی حقیقت، به سرچشمه های زلال پاکی دست یابند. وی، عصبیت و حسد و بی تقوایی را از عوامل این سنگ اندازیها و تهمت زدنها می داند و سران، علما و نویسندگان مذاهب را به خداترسی و تذهیب نفس سفارش می کند.

شرف الدین، در نوشته های گوناگون، عقلانیت باورها و آیینهای شیعی را به تصویر کشیده است و شیعه را از خرافه ها و سخنان ناپیخردانه نسبت داده شده به آن منزّه دانسته است و یادآور شده است: ابن حزم ظاهری از گذشتگان و نویسندگان جریده المنار از معاصران، نسبتهای ناروایی به شیعه داده و خرافه هایی را از مذهب شیعه می پنداشته اند که هیچ نشانی از آنها در متون شیعه وجود ندارد و حال اگر در شماری از شیعیان رفتاری غیرعقلانی دیده می شود، ربطی با فرهنگ ناب و خردمندانه شیعه ندارد. این گونه خرافه ها، در باور و رفتار همه مسلمانان وجود دارد.

ابن حزم ظاهری در کتاب «الفصل» به شیعیان نسبت داده:

«آنان از دواج با نه زن را روا می دارند و «ترب» نمی خورند و می گویند

این بوته پیش از کربلا نبوده و با خون حسین روییده است. ۲۴

شرف الدین این نسبت ناروا را به پیروان اهل بیت، را نمی پذیرد و با دلائل ثابت می کند شیعیان مانند دیگر مسلمانان از دواج با بیش از چهار زن را، آن هم مطابق با شرائطی که در قرآن آمده، حرام می دانند و تاکنون کسی از شیعیان به چنین کاری دست نزده است و نیز در فقه «شیعه» «کرب» = ترب» مانند دیگر سبزیجات حلال است.

شرف الدین، از بزرگان اهل سنت نقل کرده که زبان ابن حزم ظاهری و شمشیر حجاج از یک مادر زاییده شده اند^{۲۵} و او چنان در تهمت زنی، جسارت

ورزیده که بی باکانه به باقلانی نسبت داده که او هر فسق و کفری را به پیامبران نسبت داده است^{۲۶} و به سمنانی، از بزرگان اشاعره، نسبت کفر به پیامبر داده است.^{۲۷} و نیز به محمد بن حسین فورک و سلیمان باجی از بزرگان احناف، بهتانه‌های شگفت زده است.^{۲۸} و یا شماری از ناناگاهان و بدخواهان، شیعیان را متهم ساخته بودند که از سر خرافه‌گرایی، گوشت اشتر نمی‌خورند.^{۲۹}

شرف الدین پاسخ داده است: هیچ یک از فقهای شیعه گوشت شتر را مکروه ندانسته که فرضاً آن را حرام بشمارند و در ابواب فقهی شیعه، در باب قربانی، از شتر پیش از دیگر چهارپایان نام برده شده و در همه سرزمینهای شیعه، شتر خورده می‌شود.^{۲۹}

لؤلؤ و مرجان

نویسنده: میرزا حسین نوری

تحقیق: حسین استاد ولی

۲۲۶ صفحه.

ناشر: دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۵

میرزا حسین نوری (م. ۱۳۲۰ ش) معروف به محدث نوری، از شاگردان برجسته میرزای شیرازی است. او پژوهشگر پرکار بود و در دانش رجال و کتاب‌شناسی تحقیقات ارزنده‌ای را عرضه کرد.

محدث نوری شاگردان موفق و تأثیرگذاری را در حوزه تاریخ و حدیث و رجال تربیت کرد. وی افزون بر کارهای پژوهشی و تألیفی چون مستدرک الوسائل در حوزه حدیث، واعظ بود، به منبر می‌رفت، مرثیه می‌خواند و در عزای امام حسین مردم را می‌گریاند و خود نیز می‌گریست.

محدث نوری از نفوذ تحریف و خرافه به حوزه عزاداری و مرثیه‌خوانی،

در نگرانی شدید به سر می برد. و برای پیراستن این مراسم مقدس و معنوی از پیرایه ها و دروغها، دست به قلم برد و کتاب پراج لؤلؤ و مرجان را نوشت. انگیزه اصلی تألیف این کتاب، آن گونه که خود وی یادآور شده: رواج خرافه و دروغ در حوزه مقدس تبلیغ، بویژه در مراسم و مجالس عاشورا بوده است؛ موضوعی که افزون بر بدعت گستری و دروغ پراکنی درباره سید شهیدان، چهره شیعه را در جهان به جلوه گر می سازد و مردم را از گرایش به مکتب اهل بیت باز می دارد.^{۳۰} آن چه به تلاش علمی و افشاگریهای بهنگام و بایسته محدث نوری در این باره شتاب داد، شکوه طلبه ای به نام مولوی سیدمرتضی جان پوری، از طلاب هند بود. از رواج خرافه و دروغ پرداری در مجالس و عظم و روضه شیعیان هند. وی، از محدث نوری خواست در این باره به واعظان هشدار دهد. این خود انگیزه محدث نوری را در مبارزه با خرافه و تحریف بیش تر کرد. زیرا به روشنی دریافته بود که به این بلای خانمان سوز، نه هند، که مجالس عراق و ایران را نیز در نور دیده و آفت آن به همه عرصه های وعظ و روضه و مقتل و زیارت سرایت کرده است:

«روزی طلبه ای را دیدم آن دروغهای قبیحه را برای شهدا می خواند.

دستی بر کتفش گذاشتم، ملتفت من شد، گفتم: از اهل علم قبیح

نیست چنین آکاذیبی در چنین محضری؟! گفت: مگر مروی نیست؟

تعجب کردم، گفتم: نه. گفت: در کتابی دیدم. گفتم: در کدام

کتاب؟ گفت مفتاح الجنان، ساکت شدم؛ چه کسی که در

بی اطلاعی کارش به این جا رسد که جمع کرده بعضی عوام را کتاب

می شمرد و مستند فرار دهد، قابل سخن گفتن نیست.»^{۳۱}

کتاب لؤلؤ و مرجان در یک مقدمه و در دو فصل تنظیم شده است:

فصل اول، در اخلاص در عبادت و روضه خوانی و پرهیز از ریا.



فصل دوم در ارزش صدق و راست گویی. مؤلف در این فصل به شرح، درباره مباحث مربوط به دروغ، بحث کرده است مانند: اقسام دروغ، توریه، دروغ مصلحت آمیز، دروغهای رایج در میان روضه خوانان، بویژه درباره وقایع عاشورا و تعزیه و زیارت ائمه. پس از آن وظایف عالمان در برخورد با دروغ پردازان و خرافه گستران را بر شمرده است و با عنایت به آیه کریمه «واجبنا قول الزور»^{۳۲} و آیات دیگر به طلاب و واعظان هشدار داده از نقل و شنیدن چنین یاوه‌هایی باید دوری گزید.

محدث نوری، در لؤلؤ و مرجان به پاره‌ای از دروغها و روضه‌های دروغ و کتابهایی که در آنها خرافه، دروغ و سخنان غیرمستند و واهی بسیار دیده می‌شود، اشاره می‌کند، از جمله:

۱. «آن چه روضه خوان می‌خواند که بعد از رفتن علی اکبر به میدان و آمدن آن حضرت به مادرش لیلا فرمود: برخیز برو در خلوت و دعا کن برای فرزندت که من از جدم شنیدم که می‌فرمود: «دعای مادر در حق فرزند مستجاب می‌شود.» تا آخر آن که تمام دروغ است.»^{۳۳}

۲. مستند نبودن کتاب مفتاح الجنان و عوام بودن گردآورنده آن.^{۳۴}

۳. محرق القلوب، نوشته آخوند ملامهدی نراقی، که در بردارنده اخباری است موهون، بی اصل و بی مأخذ و مخالف روایت ثقات، بلکه اخباری که به یقین دروغ‌اند و مطالب منکره که ناظر بصیر، تعجب می‌کند از نوشته شدن چنان مطالبی به قلم چنان عالمی.^{۳۵}

۴. دروغ بودن داستان آمدن هاشم مرقال به کمک امام حسین(ع) در روز عاشورا که در محرق القلوب نراقی و پیش از آن در روضه الشهداء نقل شده است. ملامهدی نراقی در محرق القلوب می‌نویسد:

«چون بعضی از یاران به جنگ رفته شهید شدند، ناگاه از میان

بیابان، سوار مکمل و مسلح پیدا شد، مرکبی کوه پیکر سوار بود، خود عادی فولاد بر سر نهاده و سیر مدور بر سر کتف درآورده و تیغ یمانی جوهردار، چون برق لامع حمایل کرده و نیزه هیجده ذرعی در دست گرفته و سایر اسباب حرب را بر خود آراسته کالبرق اللامع والبدر الساطع به میان میدان رسید و بعد از طرید و جولان روی به سپاه مخالف کرد و گفت: هر که مرا نشناسد، بشناسد، منم هاشم بن عتبه بن ابی وقاص، پسر عم عمر سعد. پس روی به امام حسین کرد و گفت: السلام علیک یا ابا عبد الله. اگر پسر عم عمر سعد، به جنگ شما آمده، من آمده‌ام جان خود را نثار شما کنم. *

محدث نوری پس از نقل این خبر، در رد آن می‌نویسد:

«مبارزات و کشته شدن او [هاشم مرقال در روز عاشورا] تمام آن دروغ است جزماً؛ زیرا که هاشم از شجاعان معروف بود و از این جهت او را مرقال می‌گفتند و از خاصه ملازمان رکاب ظفر انتساب حضرت امیرالمؤمنین بود و علم بزرگ اردوی جلالت و رأیت عظمای عساکر منصوره در جنگ صفین در دست او بود... و همان روز شهید شد.»^{۳۶}

محدث نوری، در پی نقل داستان جعلی پیشین از محرق القلوب ملامهدی نراقی، از شخصی یاد می‌کند به نام فضل بن علی که ملامهدی نراقی، برخلاف نظر و تحقیقات دقیق علمای انساب و مؤلفان احوال ائمه اطهار (ع) وی را فرزند امام علی و برادر امام حسین (ع) پنداشته که در روز عاشورا، در عرصه نبرد حضور داشته است: «چون پسر سعد هزار سوار برای مقاتله با هاشم [مرقال] فرستاد،

حضرت نیز برادر خود فضل را با ده نفر از انصار برای اعانت
هاشم فرستاد. ۳۷

کتاب اسرار الشهادة، نوشته فاضل دربندی، به نظر محدث نوری در
بردارنده اخبار واهی و ساختگی بسیار است. تا آن جا که:

«برای مخالفین ابواب طعن و سخریه و استهزاء باز نمود و
همت اش او را به آن جا کشاند که عدد لشکر کوفیان را به ششصد
هزار سوار و دو کروزر پیاده رساند. و برای جماعت
روضه خوانان، میدانی وسیع مهیا نمود که هر چه کمیت نظر را در
آن بتازند، به آخر نرسانند و در بالای منابر، با نهایت قوت قلب،
مستند ذکر کنند که فاضل دربندی چنین فرموده:

«... این کتاب در نزد علمای فن و نقادین احادیث و سیر،
بی وقع و بی اعتبار و اعتماد بر آن، کاشف از خرابی کار ناقل و
قلت بصیرت اوست در امور.

... از مطالب عجیبه آن که: برای خودم مرحوم مذکور، مشافهة
نقل کرد که: من در ایام سابقه شنیدم که فلان عالم گفت، یا
روایتی نقل کرد که: روز عاشورا، هفتاد ساعت بود و من در آن
وقت این را غریب شنیدم و متعجب شدم از نقل آن، ولیکن حال
که تأمل در وقایع روز عاشورا کردم، خاطر جمع، یا یقین کردم
که آن نقل راست و آن همه وقایع نشود، مگر در آن مقدار
زمان. ۳۸

۶. داستان زعفر جنی و عروسی قاسم. محدث نوری این دو داستان را
موهون می داند و می نویسد:

«سخن در آن اخبار موهونه و کتب غیر معتمده است که سابقاً در

میان بود و از نظر بزرگان علما گذشته و به آنها اعتنا نکردند و مراجعه نمودند. حتی مثل علامه مجلسی و محدثین عصر او و قبل از او، و بعد از او، نه آن است که آنها را ندیده و بر آن کتب واقف نشدند قصه زعفر جنی، و عروسی قاسم، از نظر ایشان مخفی نشده. هر دو روضه کاشفی موجود و دوم در منتخب شیخ که مشتمل است بر موهون... و غیر موهون [موجود است]. ۳۹۰

۷. گزافه گویی در شمار لشکر کوفیان: سواره ششصد هزار و پیاده دو کرور. ۴۰۰

۸. دروغ بودن حرکت امام حسین (ع) از مدینه با دبدبه و کبکبه ای چون شاهان: ۴۱۰

خبر طولانی در کیفیت بیرون آمدن حضرت سیدالشهداء (ع) از مدینه طیبه که در میان این جمعیت دائر، و فاضل دربندی آن را در اسرار خود از بعضی شاگردانش روایت کرده که او در مجموعه ای که آن را نسبت می دهند به بعضی روضه خوانها دیده که از عبدالله بن سنان کوفی و روایت کرده و او از پدرش، از جدش که قاصد اهل کوفه بود و مکتوبی آورد و جوابی خواست، حضرت سه روز مهلت خواست، روز سیم عازم سفر شدند. گفت: بروم بینم جلالت شان پادشاه حجاز را که چگونه سوار می شود! آمد، دید حضرت بر کرسی نشسته، بنی هاشم دورش را گرفته و مردان ابستاده و اسبان زین کرده و چهل محمل که همه را به حریر و دیباچ پوشانده اند، حاضر! آن گاه کیفیت سواری را به شرحی عجیب نقل کرده که هر سطر آن، مشتمل است بر چند دروغ.

و این شخص همراه بود تا عصر روز یازدهم که ابن سعد امر کرد
شتران بی جهاز حاضر کردند برای سوار شدن اسیران. و در
آن جا نیز شرحی تازه داده، آن گاه به یادش آمد سواری در آن
روز، با آن جلالت، پس گریست تا آخر خبر که انسان متعجب
است از کیفیت ساختن آن.

و از آن عجب تر ضبط کردن چنین فاضلی است آن را در کتاب
خود و حال آن که دیده که در «ارشاد» مفید مروی است که چون
خواست حضرت از مدینه طیبه بیرون بیاید، این آیه را خواند:

«فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين.»^{۴۱}

و چون وارد مکه معظمه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند:

«ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني سوا السبيل.»^{۴۲}

و سیره و زی مذکور در این خبر بی اصل، زی جباریه و ملوک

است، با سیره امامت، غایت مباینت را دارد.

استاد شهید مطهری، درباره شخصیت علمی محدث نوری و معرفی اثر

او، کتاب لؤلؤ و مرجان می نویسد:

«مرحوم حاج میرزا حسین نوری، اعلی الله مقامه، استاد شیخ

عباس قمی، محدثی است که در فن خودش فوق العاده متبحر

بود و حافظه ای بسیار قوی داشته است. مرد باذوق و بسیار با

ایمان بوده است. او در موضوع منبر کتابی نوشته است به نام:

لؤلؤ و مرجان. با این که کتاب کوچکی است، ولی فوق العاده

خوب است. در این کتاب، راجع به وظایف اهل منبر سخن گفته

است. همه این کتاب در دو فصل است: یک فصل آن درباره

اخلاص، یعنی خلوص نیت است؛ که یکی از شرایط گوینده و

خطیب، واعظ، روضه خوان این است که خلوص داشته باشد، منبر که می رود، روضه که می خواند، به طمع پول نباشد و چقدر عالی در این موضوع بحث کرده است... شرط دوم، صدق و راستی است، و در این جاست که موضوع راست گفتن و دروغ گفتن تشریح شده و انواع دروغها را چنان بحث کرده که من خیال نمی کنم در هیچ کتابی درباره دروغ و انواع آن به اندازه این کتاب بحث شده باشد و شاید این کتاب در دنیا نظیر نداشته باشد. عجیب این مرد تبصر از خود نشان داده است. ۴۳

شیعه چه می گوید

نویسنده: حاج سراج انصاری

حاج سراج انصاری (م - ۱۳۴۲ ش) از عالمان متعهد و مسؤولیت شناس و خرافه ستیز سده اخیر بود. سراسر زندگی پربرکتش، در عراق و ایران در دفاع از باورهای اصیل شیعه و جدا کردن آن از پیرایه های خرافی سپری شد.

حاج سراج انصاری در افشای تحریف گریهای بدخواهان و ساده دلان از ساحت مقدس دین و مکتب، کارهای برجسته ای را به انجام رساند و آثار سودمندی را فراروی اهل مطالعه گذارد، مانند نبرد بایی دینی. ۴۴

دین چیست و دعوی پاک دینی برای چیست، خرد چیست و خردمند کیست و نشریه های: ماهانه اتحادیه مسلمین ایران، مجله مسلمین و آیین اسلام.

حاج سراج از پیشگامان نشر مطبوعات دینی است. ۴۵ وی با روشن گریهای دینی و خرافه زدائی از چهره مکتب تشیع، موفق گردید گروهی از پیروان دیگر ادیان آسمانی و عده ای از بهائیان را به دین اسلام علاقه مند سازد. ۴۶. حاج سراج، تحریف مفاهیم دینی و درهم آمیختن ارزشهای اسلامی با خرافه و غریبزدگی و تجددگرایی افراطی را از بازدارنده های شناخت اسلام می شمرد و

همزمان در حد توان خود، به مبارزه با این دو پدیده خطرناک دست زد و با زبان و قلم و نشر کتاب و مجله به روشن‌گری جوانان پرداخت. او هم از سوی گروه‌های شبه روشنفکر و غربزده و هم متحجران گریزان از زمان و زمانه مورد تهاجم قرار گرفت.

این عالم روشن‌اندیش، در دروه‌ای که آموزه‌ها و شعائر دینی از سوی رضاخان پهلوی و روشنفکران و غرب‌زدگان وابسته به دستگاه رضاخان و قوام‌دهنده آن، خرافه‌انگاشته می‌شدند، در نشریه آیین اسلام، پرسشی را در این باره به اقتراح گذاشت و از همه اندیشه‌وران، روشن‌اندیشان، اهل قلم و علاقه‌مندان به زلالی و نابی اندیشه دینی، درخواست پاسخ و راهنمایی کرد و پاسخهای رسیده و درخور توجه را منتشر ساخت.

«خرافات چیست؟»

موضوعی که بسیار اهمیت دارد و باید در پیرامون آن گفت و گو شود، موضوع خرافات است که هر جمعیتی مبارزه با خرافات را در مرامنامه خود گنجانده و هر نویسنده، مخالف با خرافات را هدف خود ساخته است. ما نیز یکی از آنانیم که آن مبارزه و این مخالفت را بر خود لازم می‌دانیم. چیزی که هست ما نخست می‌خواهیم از افکار عامه استفاده نموده و ببینیم خرافات در نظر عامه چیست. چه امری را خرافات می‌نامند.

ناگفته پیداست که تا موضوع خرافات روشن نشود، مبارزه و مخالفت با آنها جز اتلاف وقت فایده دیگری ندارد. ما می‌خواهیم بدانیم که جمعیتها و نویسندگان و علما و فضلا چه چیز را خرافه می‌گویند و آنهایی که مبارزه با خرافات را عنوان نموده‌اند، مقصودشان چیست؟ این راژه (راژه خرافات) در

زبانها و نوشته‌ها بسیار به کار برده می‌شود. ما می‌خواهیم بفهمیم که مبارزین خرافات و مخالفین آنها راستی می‌دانند یا چه چیزها باید مبارزه نمایند... اینک می‌پرسیم خرافات چیست؟ هر کس که راجع به خرافات و تشخیص آن معلوماتی دارد، می‌تواند بنویسد و به اداره آیین اسلام بفرستد، تا در این ستون درج شود و خواهش مندیم که زیاده از یک صفحه نباشد تا در یک شماره درج گردد. ۴۰

در پاسخ این اقتراح، مقاله کوتاهی در شماره ۱۴ همان سال سوم آیین اسلام چاپ شد. این راب اید افزود که خود حاج سراج روی خرافه حساسیت پیدا کرده و د و اعتراف داشت که خرافات، چهره دین را پوشانده و لازم است که دین را به حالت اولی خود برگردد و رنگی دیگر بر خود نگیرد. ۴۷

دغدغه‌های دینی و مسوولیت‌شناسی حاج سراج، وی را وامی‌داشت محافل و شعائر دینی را رصد کند و در برابر کارهای خرافی و ناروا به نام شعائر دینی بایستد و فضلاء و مراجع تقلید را به مبارزه با آن وادارد و در مواردی چهره‌های موجه و مردمی را به خاطر سکوت در برابر این نارواییها سرزنش کند. وی در سفری که در ماه محرم، در دوره آیت‌الله بروجردی به قم داشته بود، با خرافه‌های گوناگون از جمله: قمه‌زنی در لوای عزاداری حسینی روبه‌رو می‌گردد. این صحنه دل او را به درد می‌آورد و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد و در ضمن خاطرات سفر خود به قم می‌نویسد:

«چیزی که هست و دارای اهمیت فوق‌العاده می‌باشد، آن است که پیروان مکتب تشیع باید در اقامه عزاداری، مرتکب اعمالی نشوند که بسیار زننده باشد. باید اوضاع کنونی جهان را نیز در نظر بگیرند و ظاهر شرع مقدس اسلام را شدیداً مراعات کنند و

کاری نکنند که وسیله حمله دشمنان و بهانه و بدگویی آنان باشد. امروز، ما می بینیم که تبلیغات در هر رشته عکس العمل های مؤثری دارد و تبلیغات به اندازه ای مؤثر است که می تواند بر چهره زیبای حق، پرده باطل بکشد و یا هیکل زشت باطل را یک موجود زیبایی معرفی نماید. مثلاً وقتی که در میان اعمال عزاداری، یک عمل ناروایی... مشاهده می شود، دشمنان ما همان عمل را به رخ جهانیان کشیده و در اطراف آن، آن قدر تبلیغات می نمایند که آن مرد آمریکایی یا آن دانشمند اروپایی، چنین تصور می کند که مکتب تشیع، مروج چنین اعمالی است و به همین مناسبت، با نظر تحقیر به آن مکتب مقدس می نگرند. این حقیقت را سیزده قرن پیش، رهبر معظم ما پیشوای ششم، حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، در یک جمله کوتاه بیان فرمود و آن جمله این است:

«کونوا لنا زینا ولا تکونوا علينا شیئاً.»

شما پیروان مکتب تشیع به وسیله کارهای نیک سبب سربلندی ما باشید و کاری نکنید که برای ما مایه ننگ و عار باشید. حتی در دنباله این جمله می فرماید:

«وقتی که شما پیروان ما کار بدی کردید و اعمال ناروایی را مرتکب شدید، دشمنان ما آن اعمال را از ناحیه ما و اثر تربیت ما خواهند پنداشت و خواهند گفت که: مکتب جعفر بن محمد است که چنین پیروان بدکاری را تربیت کرده است.»

آری کارهای زننده از قبیل قمه زدن و قفل به تن کردن و نظایر آنها، سبب آبروریزی مکتب تشیع می شود و بیگانگان چنین

تصور خواهند نمود که این گونه اعمال از آیین مذهبی تشیع است، و حال آن که آیین جعفری و مذهب تشیع منزّه و میرا از این قسم اعمال ناروا بوده و می‌باشد.

باز باید در این جا تکرار کنم که: مراسم عزاداری با این قسم که مشاهده می‌شود، مربوط به آیین مذهب تشیع نیست؛ یعنی هیچ‌گاه مکتب جعفری دستور نداده است که مراسم عزاداری را با این کیفیتها که امروز در شهرهای ایران و عراق و هندوستان و ... مرسوم است، برپا نمایند. پس همه این مراسم، از ناحیه خود شیعیان و با سلیقه خود آنان نسبت به مقام حسینی، ارواحنا فداه، سرچشمه می‌گیرد. البته برای ابراز محبت و اظهار علاقه هم حد و حدودی نمی‌توان تعیین نمود، مگر این که مخالف با قوانین مقدسه اسلام باشد. چیزی که هست باید مراسم نام برده، عقلایی و منزّه از اعمال ناروا باشد و بهانه به دست دشمنان دین ندهد، خصوصاً شهرهای مذهبی و علی‌الخصوص شهرستان قم، که مرکز فرهنگ اسلامی و کانون تعلیم و تربیت است، باید اهالی محترم آن، برای دیگران آینه کمالات و مرآت تقوا و فضیلت باشند. شایسته نیست که ساکنین یک چنین شهر مقدسی که مورد توجه جهانیان است، اعمالی را به عنوان مراسم عزاداری مرتکب شوند که سبب سرافکنندگی بزرگان دین و رهبران مسلمین گردد.

من در دهه‌عاشورا در قم ناظر جریان‌های بودم که هیچ‌گاه با حیثیت و معنویات قم متناسب نبود؛ زیرا کسانی که از خارج وارد این شهر مقدس می‌شوند، انتظار دارند که از رفتار ساکنین آن و

جریانات مذهبی آن و مخصوصاً از کیفیت عزاداری آن سر مشق بگیرند؛ ولی وقتی می بینند اهالی محترم قم موكبهای عزارا برخلاف اصول متعارف به راه انداخته اند، با نظر تحقیر به موقعبت قم نگاه نموده سخت عصبانی می شوند و می گویند: درست است که پیشوایان دین مقدس اسلام برای اقامه عزای اصول و مواردی تعیین فرموده اند و فقط استحسان عزاداری و گریه کردن و گریاندن و نوحه سرایی نمودن را ضمن اطلاقات بیان فرموده اند، ولی اجازه نداده اند که هرکس هرچه دلش خواست به عنوان عزاداری مرتکب شود. اگر این طور باشد، یعنی هرکس، هرچه دلش بخواهد به عنوان عزاداری مرتکب شود، باید به اساس دین و مذهب و تعلیمات قرآن برای همیشه فاتحه خواند؛ زیرا اسلام از طلوعش با فساد و کارهای زشت و ناروا مبارزه کرده است. چگونه ممکن است به پیروان خود، ارتکاب اعمال ناشایسته را اجازه دهد؟ بنابراین، روح اسلام از کارهای زشت و نادرست بیزار است.

عزاداری و گریه کردن و گریانیدن و نوحه سرایی در مصیبت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله، روحی فداه، بسیار خوب و لازم و مستحسن است؛ اما اعمالی که هیچ ربطی به عزاداری و گریانیدن ندارد، بلکه صرفاً وحشی گری و دیوانگی و برای بازی کردن و تفریح و تشریفات باشد، نه تنها مستحسن نیست، بلکه قبیح و مستهجن است؛ مثلاً افراشتن بیرقها، سینه زدن و دسته جمعی نوحه خواندن و نظایر آنها در گریانیدن شاید مؤثر باشد؛ اما قمه زدن و زنجیر زدن و شتر آوردن و بالای شتر طبل زدن و

نظایر آنها جز مسخره کردن و بازی کردن چیز دیگری نیست. ۴۸۱
 از جمله کتابهای وی در ترسیم باورهای درست شیعی و خرافه زدایی از
 آن، کتاب «شیعه چه می گوید» است. این کتاب پاسخی است به شبهه افکنیهای
 کسروی در کتاب «داوری». رضاخان با دعوی مبارزه با خرافات، مبارزه با
 باورها، آموزه ها و شعائر اصیل شیعه را در سرلوحه کار خود قرار داد و در این
 راه، شمار بسیاری از قلم به دستان فریب خورده و وابسته به یاری او
 برخاستند. از کسانی که در این دوره و با دعوی روشنفکری به نبرد با مذهب
 برخاست، کسروی بود. کسروی با دعوی پاک دینی و خرافه زدایی، با مبانی و
 آموزه های روشن شیعی به رویارویی برخاست. در این راستا موضوع امامت،
 مهدویت و انتظار، زیارت، توسل و عزاداری امام حسین (ع) را زیر سوال برد.
 آن چه که به این فرد در مذهب ستیزی و گسترش برنامه های تخریبی وی، مدد
 می رساند، پاره ای از پیرایه ها و خرافه ها در عزاداریها و مراسم مذهبی بود.
 پاره ای از کارهای نابخردانه در عزاداریها، مانند قمه زنی، قفل زنی و... یا
 حمل جنازه به عتبات، بدون رعایت مسائل بهداشتی، اختلاط مردان و زنان در
 زیارت ضریح ائمه و... دستاویزی شده بود برای فردی با قلب بیمار، مانند
 کسروی تا به اصل تشیع و باورهای حیات آفرین و ناب آن هجوم برد و آنها را به
 مسخره بگیرد.

حاج سراج از دوستان و همشهریان کسروی، وقتی او را دید کژراهه
 می رود، زبان به ارشاد وی گشود. در این باب، افزون بر گفت وگوهای شفاهی،
 به نامه نگاری پرداخت و با نامه های روشن گرانه خود، بر آن بود او را به مسیر
 درست برگرداند. با این که نامه های زیادی بین آن دو رد و بدل شد، اما نتیجه ای به
 دست نیامد و کسروی دست از اراجیف گویی برنداشت.
 حاج سراج وقتی دریافت کسروی بنا ندارد حق را بپذیرد و در برابر حق سر

تسلیم فرود آورد و بین آن چه را خرافه سازان ساخته و به مذهب نسبت می دهند با حقیقت ناب که تشیع راستین مظهر و نمود آن است، فرق بگذارد، به نقد دیدگاه های وی همت گمارد و عالمانه به یکایک شبهه های او پاسخ داد.

وی در این بررسیها و پاسخ گوییهای روشن گرانه، ثابت کرد که مکتب تشیع از خرافه و هرگونه سخن نابخردانه به دور است و آموزه های آن، بر عقلانیت و خردمندی بنا شده است.

کسروی، با درهم آمیختن حق و باطل و مغالطه گری، چیزهایی را به شیعه نسبت می داد که ساحت شیعه از آنها به دور بود. او بر رفتارهای نابخردانه شماری از عوام تکیه داشت و بر جعلیات چشم دوخته و از حقایق ناب، چشم فرو بسته بود. خرافه ها را آموزه های شیعه می پنداشت، از این روی شیعه را، به گمان خود، زیر پتک تخریب خود قرار داده بود.

حاج سراج، درباره نقش آینه های غیردینی و دخیل در کدر جلوه دادن آموزه های اصیل و ناب دینی، می نویسد:

«هر دینی که آغاز شده است، نخست هیچ گونه خرافات در آن نبوده و نبایستی بود. و پس از مرور زمان، گروهی که معلوم نیست آلت دست دشمنان دینی بوده اند یا این که اغراض مخصوص داشته اند، یا اصلاً از ناهمی در پی هوی و هوس خود بوده اند، خرافات چندی را داخل آن دین نموده اند. و [به خاطر] نبودن سازمان منظم دینی، رفته رفته آن خرافات را میان پیروان آن دین سرایت داده است که بالاخره در انتظار عموم آن همه خرافات جزء دین محسوب شده و بهانه به دست دشمنان دین افتاده و برای زبان درازی و گستاخی، عنوانی به دست آنها افتاده است و میدان برای نیرنگ و فریب کاری باز شده و به هیاهو

برخاسته‌اند. روی همین اصل، کسروی که استاد نیرنگ است میدان وسیعی در این زمینه برای مقاصد خود باز دیده و خرافاتی که نمی‌دانیم از چه سبب و از کجا پیدا شده است، در دست خود عنوان و آن را در کتابهای خود، خصوصاً در شیعی‌گری آنها را به رخ شیعیان کشیده است. تا توانسته است از بدگویی به پیشوایان دین دریغ نکرده است. مثلاً خرافاتی نظیر قمه‌زدن و زنجیر زدن و قفل به تن کردن و مانند آنها را بیش‌تر اهمیت داده است. و با آوردن پیکره‌هایی چند و نوشتن گفتارهایی چرند، حملات خود را به عالم تشیع ادامه داده این ندانسته که حقائق در جای خود، محفوظ بوده، از این نیرنگها و نوشته‌ها کوچک‌ترین نتیجه‌ای نخواهد گرفت.

حاج سراج، سپس در نقد کسروی تصریح کرده که در مورد کارهای خرافی که وی مکتب را به بهانه آنها می‌گوید، کوچک‌ترین خبر ضعیف نیز وجود ندارد و در مورد قمه‌زنی و قفل به تن زدن و استفاده از زنجیرهای تیغ‌دار و خودآزاری در هیچ خبر و حدیث گزارشی در دست نیست و این گونه خودآزاریها، هیچ ربطی به دین و مکتب ندارد، تا کسروی بتواند به این دستاویزها، دین را خرافی جلوه دهد و نسل جوان را به رویگردانی از آن فراخواند.

«علاوه، اگر آن کارها جزء دین بود، لازم بود همه افراد متدینین به آن اقدام نمایند، در حالی که هیچ‌یک از دانشمندان و عقلاء و انبوه توده شیعه تاکنون همچو کاری نکرده و سخت از این کارها بیزار می‌شده‌اند.»^{۴۹}

وانگهی، علمای دین، اهل فن روایت و روایت‌شناسان، خبرها و روایتها را در طول تاریخ، به بوته نقد گذارده‌اند و خبرهای درست از نادرست را سوا

کرده اند. در اصل، دانش رجال و درایه برای خرافه زدایی تأسیس شده است. کتاب شیعه چه می گوید در دفاع عقلانی از باورها و آیینهای تشیع نوشته شده و در ضمن، نویسنده به شبهه های کسروی پاسخ داده است.

کتاب «شیعه چه می گوید» در یک مقدمه و ۱۸ گفتار و ۱۲ گهر سامان یافته است. در گفتارها مباحثی چون راه اثبات عقیده در مکتب شیعه، خداشناسی در شیعه، حکومت در مذهب شیعه، عقیده شیعه درباره بداء، غیب، عدل الهی، نبوت، امامت در دیدگاه شیعه و مسائلی درباره مالیات اسلامی، مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل گهرها، زندگی تحلیلی دوازده امام، مسأله مهدویت، غیبت، انتظار، تقیه، تولی و تبری، معاد در شیعه و باورهای شیعه درباره نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در پایان، مسائلی درباره ویژگیهای شیعه و فرق آن با دیگر مذاهب طرح شده و شرح کوتاهی درباره زندگی رهبران مذاهب اسلامی چهارگانه مشهور غیر شیعه ارائه شده است.

رویکرد وی، در بررسی مسائل مورد گفت و گوی اندیشمندان، رویکرد عقلانی و با استفاده از آیات قرآن و احادیث مسلم و پذیرفته شده است. وی بر این باور است و روی آن تأکید می ورزد که عقائد و شرایع شیعه، بر عقل سلیم و قرآن و روایات معتبره بنا شده و در این راستا روایات ضعیف و سست و روایات راویان مجهول را نمی پذیرد و مبانی دینی خود را بر اساس اخبار خرافی به دور از عقل بنا نمی کند. اخبار مخالف قرآن را بر دیوار می کوبد.

بر این نظر است که بسیاری مطالبی که کسروی به شیعه نسبت داده در کتابهای معتبر وارد نشده و اگر نیز در کتابهایی همانند کافی و من لایحضر الفقیه

نیز ثبت شده باشد، قابل نقد است و باید بر اساس معیارهای دانش حدیث مورد نقد و بررسی قرار گیرد:

«چیزی که مایه تأسف است آن است که دشمنان شیعه، از این گونه احادیث سوء استفاده نموده و نقطه ضعفی پیدا می کنند و برای از بین بردن شیعه، همیشه در کتابهای خود، آن قبیل احادیث را که مورد اطمینان شیعه نیست به رخ شیعه می کشند و چنین نتیجه می گیرند که بنیاد عقائد شیعه روی این سنخ احادیث ریخته شده است. چنانکه عبدالله علی الفصیمی در اول کتاب «الصراع بین الاسلام والوثنيه»، برای مشوش نمودن افکار مردم سنده لوح بعضی از این قبیل اخبار و احادیث را از کتابهای معتبر شیعه نقل نموده است و چنین وانمود کرده که عقائد شیعه از این گونه اخبار سرچشمه گرفته است. همچنین نویسنده «داوری» همین روش ناجوانمردان را تعقیب و در کتابهای خود از این قبیل احادیث بسیار نقل کرده است و خواننده این گونه کتابها می پندارند که راستی شیعه یک ملت خرافی است و حال آن که ما در گفتار یکم، مفصلاً شرح دادیم که شیعه فرزندان دلیل است، دلیل شیعه خرد و قرآن و اجماع و احادیث است که صدور آنها از منبع وحی محقق شده باشد. نیز گفتیم که هر حدیثی در کتابهای بسیار معتبر هم که باشد نزد شیعه مقبول نیست و این خود یکی از گرفتاریهای بی علاج و دردهای بی درمان توده است. که بدون فکر و اندیشه، هر حرفی را از هر کسی که می شنوند قبول می کنند. مثلاً همان نویسنده های بی شرم که چند حدیث را از کتابهای شیعه نقل می کند اگر برابر آنها گفته شود که این احادیث

مجموع و یا ضعیف است، و ارتباطی با عقائد قطعی و صحیح شیعہ ندارد، فوراً برای تشویش افکار چنین خواهند گفت که اگر مجموع و یا ضعیف است چرا در کتاب اصول کافی و یا تهذیب و یا من لایحضره الفقیه و یا استبصار و مانند آنها نقل شده است؟ آیا این کتابها معتبر نیست؟ این جاست که ضعفای مردم و جوانان بی اطلاع حق را به جانب آنان داده و از عالم تشیع روی گردان می شوند و حال آن که اگر رشد فکری و نیروی تمیز درست از نادرست را داشته باشند، می توانند بگویند که اگر در مذهب شیعہ، مدار قبول احادیث و اخبار، تنها بودن آنها در کتابهای معتبر باشد، پس این همه علوم درایه و رجال، حدیث، اصول برای چه تدریس می شود؟ آیا هیچ عالمی را از علمای شیعہ سراغ دارید که بدرن توجه به صحت و سقم سند حدیث، یا بی تحقیق در مفاد متن خبر، به محض این که فلان حدیث در فلان کتاب معتبر نقل شده، قبول نماید. دقتی که علمای شیعہ در اطراف احادیث و اخبار مأثوره به عمل می آورند، در میان تمام فرق مسلمین نظیر ندارد. ^۵

وی در پاسخ کسانی که پاره ای از خرافه ها را به حساب مکتب گذاشته و اذهان جوانان را به مکتب اهل بیت بدبین می کنند، یادآور شده است:

«امام صادق با آن بیانات روح بخش و زندگی آفرین و ترویج علم و دانش و روشنایی، در کجا فرمان داده که عزاداران تعزیه امام حسین (ع) با قمه به سر خود بکوبند و در بدن خود قفل فرو برند و یا خود را به شکل هیولا در آورند؟

روشن است که این پدیده های نوظهور، ربطی به مکتب اهل بیت

ندارد و پیشوایان شیعه از آنها بیزارند و این دستهای استعمار است که برای سد کردن راه پیشرفت مسلمانان و تفرقه میان امت اسلامی، این خرافه‌ها را ساخته و به آنها دامن می‌زنند. ۵۱۴

نویسنده سپس خبری را از زبان کسروی می‌آورد که وی در جایی نوشته است:

امام زمان در وقت کشتن کشندگان جدش حسین، با چشمان اشکیار، لنگه کفشی خون‌آلود را بر فراز سر بالا می‌برد و می‌گوید: اگر من همه این جهان را بکشم کیفر این کنش نخواهد بود. ۴

و سپس از این سخن پاسخ می‌دهد که چنین خبر خرافی و به دور از خرد و منطقی، در هیچ یک از کتابهای شیعه ثبت نشده است و کسروی این گزارش دروغ را برای خشن جلوه دادن مکتب اهل بیت و مهدویت و و لوث کردن موضوع پرارزش انتظار جعل کرده و آن را به شیعه نسبت داده است.

سراج با کند و کاو در گفته‌ها، رفتار و احوال کسروی، بخشی از موضع گیریهای وی را انفجار عقده‌های روانی و کینه جوییهای وی می‌شمارد که بدون کاوش تاریخی درباره بزرگان اسلام و ایران، زبان بدگویی دراز کرده و مفاخری چون خواجه نصیرالدین طوسی را متهم به شکم پرستی می‌کند. ۵۲

الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب

نویسنده: علامه امینی

مبارزه با خرافه و تحریف زدایی از متون روایی و تاریخی، نخستین هدف علامه شیخ عبدالحسین امینی در نوشتن الغدیر بوده است. تاروپود این مجموعه بزرگ بر محور نقد می‌چرخد. آن بزرگوار با کند و کاو در متون روایی و

تاریخی از صدها موضوع خرافی و همراه با تزویر و تحریف، پیرامون گزارشهای منتسب به پیامبر پرده برمی دارد و با تحلیل دقیق سند و محتوا و نقادی مضامین روایی، سره را از ناسره سوا می کند.

علامه امینی، از تاریخ شناسان معاصر و نقادان تاریخ است. کتاب الغدیر نشان گر حجم گسترده اطلاعات و تلاش وی در این باره است.

علامه امینی، یکی از عوامل رویارویی و دور شدن مسلمانان از یکدیگر را وجود اخبار خرافی و نادرست و تحریف در متون روایی بر شمرده است و نیز یکی از عوامل پذیرش خرافه و روایات موضوعه و مجعول را ناآشنایی پژوهش گران و محققان با فنون شناخت تاریخ می داند.

علامه امینی دارد کسانی که به دنبال حقیقت اند، بایستی پیش از مراجعه به متون گذشته، راه و رسم نقادی و ارزیابی متون کهن را بیاموزند و از سر بصیرت و با روشنایی به سراغ اخبار پیشینیان بروند.

علامه، در اهمیت شناخت تاریخ برای محدثان، نوشته است:

«محدثان نیز از کندوکاوهای تاریخی بی نیاز نیستند. و به منظور تحصیل وثوق و اعتماد به روایات باید به بخشی از تاریخ توجه ویژه داشته باشند. به علاوه در فن حدیث موضوعاتی وجود دارد که با تاریخ در آمیخته است، مانند داستان پیامبران. اکنون باید دانست تاریخی که همگان با آن سر و کار دارند، تاریخی است صحیح و واقع گرا و به دور از غرض ورزی و دخل و تصرف فرمائروایان و یا تاریخی آلوده به غرض ورزی و درهم آمیخته با آفات؟ مورخان بی مایه نفهمیده اند که ارزش و منزلت انسانها بستگی به فهم و درایت آنان دارد، نه در پرگویی و روایت بسیار. این بی توجهی به نقد حدیث، ساده لوحان را به کار هرچه بیش تر

نقل و ترویج موهومات کشاننده و بالتبع برخی از پژوهش‌گران را به انکار همه حقایق تاریخی. و بدین گونه حقایق مسلم تاریخ در کفه افراط و تفریط پنهان گشته و فدای امیال غرض‌ورزان و مؤلفان ناآگاه شده است. پس بایسته است اهل تحقیق با جست‌وجو در این وادی و به دور از گرایش‌های شخصی و فرقه‌ای اصول مسلم نقد را معیار حوادث قرار دهند و هر آن‌چه با این موازین ناساز باشد طرد کنند.^{۵۳}

در مجموعه ۱۱ جلدی الغدیر، صدها مورد تحریف و تزویر و خرافه و غلو که توسط راویان و مورخان ناآگاه و یا مزدور در متون تاریخی و روایی گنجانیده شده، شناسایی و نمایانده شده است.

نویسنده کتاب «علی ضفاف الغدیر»، این موارد را فهرست کرده است. از جمله در ذیل عنوان «التحریف والتضعیف» بیش از هفتاد مورد از تحریفات مورخان و محدثان را که توسط تذکره‌نگاران معروف، چون: طبری، ابن حجر، ابن کثیر، ابن حزم و ذهبی به کتابهای تاریخی و حدیثی راه یافته، شمارش کرده است.^{۵۴}

نویسنده چندین نمونه از روشن‌گریهای الغدیر را درباره تحریف، در ذیل عنوان «خیانات المورخین»^{۵۵} آورده است. وی در بخش «الغلو» نیز بیش از صد و پنجاه مورد از خرافه و بزرگ‌نمایی و گزافه‌گویی که مورخان و محدثان درباره شخصیت‌های مورد علاقه خود به قلم آورده‌اند و علامه امینی آنان را شناسایی کرده و چهره‌شان را نمایانده، فهرست کرده است.^{۵۶}

و نیز استاد محمدرضا حکیمی در حماسه غدیر، علامه امینی را نقاد تاریخ نامیده و بخشی از نقدهای سرنوشت‌ساز علامه را بر کتابهای مشهور تاریخی شماره کرده است و نیز برای اثبات علمی بودن دیدگاه علامه و صلاحیت او در

قضاوت، به نقدهای دیگران بر این مورخان خرافه پسند در موارد مورد نظر اشاره کرده است. ۵۷

حماسه حسینی

نویسنده: استاد شهید مرتضی مطهری

ناشر: صدرا

استاد مطهری در مبارزه با خرافه گرایی و جمود فکری تلاشهای گسترده ای را انجام داد و با قلم و زبان، ضربه های سهمگینی به جبهه خرافه گرایان و جمود اندیشان زد و در زمین گیر شدن آنان در عرصه های گوناگون بسیار اثرگذار بود. وی، همزمان در دو جبهه فکری، قد افراشت و رأیت مبارزه را افراخت.

با متحجران غائب از زمان و زمانه و با غرب گرایان فراری از سنت و مذهب.

شهید مطهری در ترسیم خطوط مکتب، با شجاعت تمام با خرافه گرایان درگیر شد و از غوغای عوام خواص نما نهراسید و تهمتها و تهدیدها و تیرهایی که از دو جبهه خرافه گرایان و سنت شکنان بر سرش می بارید، او را از مبارزه باز نداشت و به تلاش روشن گرانه خویش ادامه داد و رد پای خرافه را در جای جای معارف اسلامی نمایاند. با تلاش گسترده، حقایق ناب اسلامی محمدی را از موضوعات آغشته به جهالت و خرافه ها به درآورد و علیه خرافه بانان به پا خاست و حوزویان را به خیزش علیه جهالت فراخواند. در این راه پر خار و خاشاک آزارها و نامهربانیها دید.

شهید مطهری، در جای جای سخنرانیها و نوشته هایش، نسبت به خطر خرافه و نقش آن در سترون کردن دین، هشدار داده و با شواهد و دلایل تاریخی ثابت کرده است که خرافه ها دین را از بالندگی، شکوفایی باز می دارند و آن را زمین گیر می سازند.

شهید مطهری با این که در فراز فراز آثارش غبارزدایی از معارف و آموزه‌های ناب اسلامی دیده می‌شود، ولی در پاره‌ای از نگارش‌ها و سخنرانی‌هایی که از آن شهید بزرگوار چاپ شده و در دسترس است، «خرافه» را محور بحث قرار داده و پیامدهای ویران‌کننده آنها را یادآور شده است. از جمله در کتاب حماسه حسینی و سخنرانی که درباره ۱۳ فروردین دارد، مطالب و نکته‌هایی به بوته بحث گذارده که بسیار راه‌گشا و درس‌آموزند.

کتاب حماسه حسینی، دربردارنده سخنرانی‌ها و یادداشت‌های شهید مطهری درباره امام حسین است. کتاب در دو بخش و چندین فصل تنظیم شده است بخش اول: سخنرانیها.

۳۰۲ بخش دوم: یادداشتها.

بخش اول دربرگیرنده هفت فصل ذیل است:

حماسه حسینی، تحریفات در واقعه تاریخی کربلا، ماهیت قیام حسینی، تحلیل واقعه کربلا، عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی و عنصر تبلیغ در نهضت حسینی.

در فصل دوم، که با موضوع خرافه‌زدایی بیش‌تر مرتبط است، استاد پس از اذعان به وقوع تحریف در واقعه کربلا، به کالبدشکافی تحریف می‌پردازد. در این کالبدشکافی، تحریف، منحرف ساختن کلمه از مسیر اصلی خود معنی شده است که به دو گونه به حقیقت می‌پیوندد:

به باور استاد، واقعه عاشورا هم از منظر لفظی و نقل رویدادها و هم از منظر مقصود و رسالت آن، بازگونه جلوه داده شده است:

«در نقل و بازگو کردن حادثه عاشورا ما هزاران تحریف وارد کرده‌ایم. هم تحریفات لفظی یعنی شکلی و ظاهری، راجع به اصل قضایا، مندمات قضایا، متن و حواشی مطلب و هم

تحریرات معنوی که در تفسیر این حادثه ما تحریر کرده ایم...
 تحریراتی که به دست ما مردم در این حادثه صورت گرفته همه در
 جهت پایین آوردن و مسخ کردن قضیه بوده است. و در این امر
 علما و گویندگان امت تفسیر داشته اند و هم مردم...^{۵۸}

استاد، با یادکرد از کار شجاعانه و برجسته محدث نوری که با نوشتن
 کتاب لؤلؤ و مرجان، بخشی از تحریقات و خرافه‌ها را در گزارش واقعه عاشورا
 نقد کرده است، خود چندین نمونه از تحریقات و خرافه‌ها را در این رویداد
 بر شمرده است و از علما خواسته است، در برابر رواج تحریف و حشو و زوائد
 به نام دین در میان مردم بی تفاوت نباشند و از خود واکنش نشان دهند.
 شهید مطهری در کندوکاو از ریشه‌های تحریف، سه عامل را از مهم‌ترین
 انگیزه‌های تحریف و وارونه‌نمایی در گزارش‌های واقعه عاشورا بر شمرده است:

۱. غرض ورزی دشمنان

استاد، در این بخش، بنی‌امیه را از جریانهایی می‌شمرد که رویداد کربلا
 را فساد و شورش علیه نظام دینی معرفی کرده‌اند. گرچه امویان در این راه ناکام
 مانده و نتوانستند کاری از پیش ببرند.^{۵۹}

۲. تمایل به اسطوره‌سازی

۳. عامل خصوصی

ایشان این عامل را مهم‌ترین وارونه‌نمایی محتوای پیام عاشورا شمرده و
 در شرح آن افزوده است:

هدف امامان در سفارش به زنده نگه داشتن یاد عاشورا آن بوده

که راه مکتب و تربیت و شعارهای حسینی زنده بمانند، تا

انسانیت و شرف و اسلام به این وسیله زنده بماند، ولی دوستان

ناگاهانه مسیر نهضت را از این هدف بزرگ، به مسأله‌ای

خصوصی تنزل دادند و گفتند عزاداری امام حسین برای تسلی بخشی به زهر(اس) و یا برای کفاره گناهان انجام می شود. «^{۶۰} استاد، کتاب روضه الشهداء، تألیف ملاحسین کاشفی و کتاب اسرار الشهاده، تألیف ملاآقا دربندی را دو منبع خرافه گستر برای حادثه کربلا دانسته و به نقد آنها پرداخته است.

شهید مطهری، شرح تحریف معنوی و افزودن خرافه به ماجرای عاشورا را با این مقدمه آغاز کرده که شرایط تقدس و اثربخشی هر نهضت، سه چیز است: همگان از آن استفاده کنند، قیام و جنبش آگاهانه باشد و آن نهشت تک و فرد و متمایز باشد تا بدرخشد و راه را روشن سازد. و تحریف گران و خرافه پردازان در این سه ویژگی قیام کربلا دست بردند و هدف نهضت را از رویکرد اصلاح گری و امر به معروف، چنین تحریف کردند که امام از آن روی کشته شد که گناهان ما بخشیده شود و این شعاری است برگرفته از مسیحیت و دیگر گفتند، امام حسین دستوری ویژه و خصوصی داشت و بر نامه، کربلا برای دیگران نمی تواند اسوه و الگو باشد.

استاد در پایان افزوده است، در برابر این تحریف بزرگ، همه مردم از خواص و عوام بازخواست خواهند شد:

«این را بدانید که عامه مردم هم در این مسائل شریک اند؛ به همان اندازه و شاید بیش تر. زیرا در این گونه مسائل این توده مردم هستند که حقایق کثی می کنند و خرافات را اشاعه می دهند.»^{۶۱}

استاد شهید، پس از برشمردن پاره ای از آسیبهای خرافه برای اسلام و فرهنگ اسلامی، این نکته را به روشنی یادآور می شود که: عالمان دین وظیفه دارند به طور جدی با ضعفها و آفتهای فکری و اخلاقی مردم بستیزند، خطرهای راه را به مردم بنمایانند و امام حسین را آن سان که بوده به مردم بشناسانند و از عوام زدگی و پیش داشتن مصالح خود بر مصالح دین به شدت

بپرهیزند و مباد برای از دست ندادن بازار خود، به خرافه پراکنی روی آورند و یا در برابر خرافه پراکنان سکوت کنند که اگر چنین رفتاری داشته باشند، یعنی برای گرم نگه داشتن بازار خود، خرافه پراکنند و در برابر خرافه بافان و خرافه پراکنان سکوت پیشه کنند، بی گمان مصداق عالم فاجر خواهند بود و آفتی بزرگ برای دین.

«عالم که در مقابل نقاط ضعف اجتماع قرار می گیرد، دو حالت دارد: گاهی با نقاط ضعف مردم مبارزه می کند، این را می گویند مصلح. قهرآ مردم هم، غالباً، از او خوش شان نمی آید. ولی گاهی عالم می بیند مبارزه کردن با نقاط ضعف مردم، کار سخت و مشکلی است، ضرر دارد، منفعت نمی کند، از نقاط ضعف مردم استفاده می کند. نه این که با نقاط ضعف مبارزه کند. این جاست که مصداق عالم فاجر می شود که پیغمبر اکرم فرموده: آفت دین، سه چیز است: یکی از آنها فقیه فاجر است.»

شهید مطهری، در بررسیهای خود در رویداد عاشورا، درمی یابد دستهایی پس از واقعه عاشورا به کار افتاده بودند که روح حماسه و حماسه آفرینی را از آن بگیرند و اینان با نفوذ دادن افکار بیگانگان و ادیان تحریف شده و خاموش، ذلیل نمایاندن حسین و خاندان وی و باران او، و جعل ده ها دروغ و داستانهای سخیف و سخره آمیز، تلاش کرده اند از انگوشتن قهرمانان کربلا، جلوگیری کنند. اکنون پاره ای از آن چه را شهید مطهری دروغ و افسانه بودن آنها را نمایانده، فهرست وار یادآور می شویم:

۱. رسوخ افکار مسیحیت در پردازش و نقل روایت عاشورا. ۶۲

۲. ساختگی بودن خبر «اسقونی شربة الماء».

۳. ساختگی بودن آب آوردن حضرت ابوالفضل در کودکی برای امام حسین (ع).^{۶۳}
۴. ساختگی بودن خارج شدن امام حسین از مدینه با جلال و کوبه.
۵. ساختگی بودن بی خبری امام سجاد از جریان نبرد، تا ظهر عاشورا.
۶. ساختگی و دروغ بودن نذر لیلا، همسر امام حسین (ع) مبنی بر کاشتن ریحان از کربلا، تا مدینه!
۷. دروغ بودن عروسی فاسم بن حسن، با فاطمه بنت حسین در روز عاشورا.
۸. دروغ بودن حضور هاشم بن مرقال در کربلا.
۹. افسانه بودن ماجرای شیر و فسه.
۱۰. تردید در حضور فاطمه صغری در مدینه و خبر بردن مرغ برای او.^{۶۴}

دفاع از ۱۳

سخنرانی استاد شهید مرتضی مطهری

چاپ شده در کتاب پانزده گفتار و مجموعه آثار، ج ۴۰۱/۲۵

ناشر: صدرا

از خرافه‌های رایج در میان مردم جهان، بویژه ایران، نحس شمردن عدد سیزده است. مراسم سیزده بدر نیز مولود اعتقاد عامه مردم به نحوست عدد سیزده است که افزون بر ایران در اروپا نیز رواج دارد.^{۶۵}

استاد مطهری به این مناسب، سخنرانی خود را در ۱۶ فروردین ۱۳۴۹، به دفاع از روز ۱۳ ویژه ساخت و نحس انگاشتن آن را امری خرافی، خلاف عقل و قرآن اعلام کرد.

استاد در بررسی ریشه‌های گسترش خرافه، مسؤولیت‌گریزی را دو عامل خرافه‌گستری در جامعه می‌شمرد:

«به نظر من دو خاصیتی که در بشر هست، سبب پیدایش فکر نحوست در اشیاء و اعداد شده است: یکی این که بشر به طور کلی خودخواه است، یک حالت گریز از مرکزی در تقبل مسؤلیتها دارد.

یعنی نمی خواهد مسؤلیت شکستهای خودش را متوجه خودش بکند. همیشه دنبال این می گردد که یک چیز دیگری پیدا کند و بگوید این بدی، این شکست، این بدبختی که پیدا شد، این من نبودم، این فکر من نبود، این خلق من نبود، این روح من نبود، این عادت اشتباه من نبود، این جهل و نادانی من نبود که باعث این شکست شد، یک چیز دیگری بود. این یک علت بوده است که برای این که از تقبل مسؤلیتها فرار کند، آمده است برای اشیاء برای چهارشنبه، برای ۱۳، برای ۲۵، برای صدای کلاغ، برای صدای جغد نحوست قائل شده است.

خاصیت دیگر، روح تنبلی است که در انسان می باشد. انسان وقتی بخواهد علت قضایا را بفهمد، باید از طریق علمی و عقلی کاوش و تفکر کند و جست و جو و تفحص کند تا علت واقعی اشیاء را درک کند، ولی با خیال همه قضایا را زود می شود حل کرد. اگر در جنگی شرکت کردیم و شکست خوردیم، چنانچه بنا بشود روی اصول دقیق علمی بررسی کنیم که چرا شکست خوردیم، دو تا ناراحتی دارد: یکی این که می رسیم به این که خودمان مسؤول این شکست بودیم، دوم این که مدتها باید زحمت بکشیم، به خودمان رنج بدهیم، عتلهای را به دست بیاوریم. بعد رنج دیگری متحمل شویم آن عتلهای را از میان ببریم

و وضع خودمان را اصلاح کنیم. ولی بایک کلمه، خودمان را راحت می‌کنیم. می‌گوییم علت این که ما در این جنگ شکست خوردیم این بود که مثلاً در روز چهارشنبه شروع کردیم، یا روز ۱۳ بود و... ۶۶

استاد به این مناسب، به بررسی مسأله تطهیر و تفسال از نگاه قرآن و روایات پرداخته است و نتیجه گرفته: اسلام با تطهیر و فال بد زدن مبارزه کرده است و به مردم یادآور شده همه پدیده‌ها و مسائل جهان، از نظامی قانون مند و از روی برنامه ریزی پیروی می‌کنند و این انسان است که سرنوشت خود را رقم می‌زند و اسلام با خرافه‌هایی چون قربانی کردن برای جلوگیری از چشم زخم^{۶۷} و یا مانع آمدن از آزار جنیان و یا فال بد زدن و... مبارزه کرده و راه برون رفت از زنجیره اوهام را نشان داده است. ۶۸

غلو، درآمدی بر افکار غالیان در دین

نویسنده: نعمت الله صالحی نجف آبادی

ناشر: کویر

کتاب با مقدمه‌ای دراز دامن در چگونگی رسوخ غلو در منابع روایی آغاز شده است. و در این مقدمه، از مغیره بن سعید و ابوالخطاب به عنوان آغازگران غلو و تحریف در متون روایی شیعه یاد شده است که با انگیزه‌های گوناگون، که یکایک شمرده شده، روایاتی را جعل کرده و به امام صادق و دیگر ائمه نسبت می‌داده‌اند. ۶۹

کتاب در دو فصل تنظیم شده است:

فصل اول در مفهوم و گستره غلو. مؤلف، غلو را بالا بردن چیز و یا انسانی را از جایگاه خود معنی کرده است. در مثل قائل شدن به این که عیسی

بن مریم فرزند خداست. نویسنده سپس به پیشینه غلو در دیگر مذاهب اسلامی پرداخته و گزارشهای مستندی درباره غلو پیروان مالک، ابوحنیفه، شافعی، احمد حنبل، عبدالله بن زبیر و خلفای صدر اسلام و کتابهایی چون صحیح بخاری و... ارائه کرده است.

آن‌گاه به روند جعل حدیث و غلو درباره امامان شیعه پرداخته و پاره‌ای از روایات خرافی و غلوآمیز درباره آن بزرگواران را شمارش کرده است. در فصل دوم، عوامل غلو و راه‌های نفوذ غالبان و جریانهای غلوگرا را به شرح فراروی اهل تحقیق می‌گذارد و به روی سه عامل اصلی رواج غلو و خرافه، بحث را متمرکز می‌کند:

۱. دشمنان دین و اهل بیت: اینان به انگیزه بدنام کردن طلایه‌داران جریان حق و زمینه‌سازی برای تکفیر آنان، دست به این شگرد زده‌اند. از جمله، در فصلی دیگر امویان و عباسیان را از باب نمونه یادآور می‌شود که برای پایین آوردن شخصیت ائمه اهل بیت و شیعیان آنان، احادیثی را به عنوان طنز جعل می‌کردند تا قوالان آنها را در مجالس سرگرمی و عیش بخوانند و بگویند و بخندند. ۷۰

۲. عشرت طلبان و اباحی‌گران: اینان به قصد یارگیری و آماده‌سازی زمینه برای عشرت طلبی، این حرکت شوم غلو را سامان دادند. وی ابوالخطاب و گروه‌اش را از پیروان این راه فریبنده و پرلغزش معرفی می‌کند که برای رسیدن به امیال نفسانی خود در میان مردم چنین پراکندند:

«مقصود از زنا و قمار و دیگر معصیتهای دیگری که در قرآن ذکر شده است رجال و افرادی است که مردم باید از آنها براءت جویند و اجتناب کنند و مقصود از نماز و روزه و حج، واجبات دیگری که در قرآن آمده، رجل و افرادی از قبیل پیامبر و امام است که

مردم مأمور شده‌اند به معرفت و ولایت آنان و هرکس این معرفت را پیدا کند، همه تکلیفها از او برداشته می‌شود و هر کاری دلش بخواهد می‌تواند بکند... گروه ابوالخطاب می‌گفتند: بهشت که در قرآن آمده خوشیها و نعمتهای دنیاست و نیز جهنم سختیها و رنجهای دنیاست و دنیا هرگز فانی نمی‌شود.

بدیهی است خطاینها با این عقیده دیگر از مجازات آخرت و حسابرسی اندیشه نمی‌کردند.

۳. ساده‌دلان و دلباختگان به ائمه: اینان به دلیل عشقی که به امامان داشتند، اما چون درک‌شان پایین بود و از جایگاه حقیقی معصومان ناآگاه بودند، فریب می‌خورند و به سادگی روایات غلوآمیزی را که جا‌اعلان فتنه‌گر می‌ساختند، می‌پذیرفتند و در رواج آنها، سخت می‌کوشیدند. این عقیده به تدریج به صورت جریان فکری درآمد و روز به روز بر حجم و گستره آن افزوده می‌گشت.

نویسنده در بحثی مستند همراه با تحلیل، برنامه‌ها و روشهای غلات را در جعل حدیث مورد بررسی قرار داده و بر این نظر است که: ابوالخطاب و پیروان او نوشته‌های یاران ائمه را می‌گرفتند و مطالب دلخواه خود را در نسخه‌های خطی می‌گنجانیدند و به نام صاحب اثر منتشر می‌ساختند. روشن است که این نسخه‌ها به شهرهای گوناگون می‌رفت و صاحبان اثر و یا حدیث‌شناسان دسترسی به تنقیح همه اینها نداشته و به مرور زمان در شمار کتابهای رسمی ثبت می‌شد و کار را بر حدیث‌شناسان دشوار می‌ساخت. و گاه که این کتابها بر امامان بعدی عرضه می‌شد، روایات مجعول از روایات صحیح جدا می‌شد. وی در این باره گزارش سفر یونس بن عبدالرحمن را به عراق، به نقل از کشی آورده است:

من به عراق سفر کردم و از اصحاب امام باقر عده اندکی را یافتم، ولی از اصحاب امام جعفر صادق (ع) فراوان یافتم و مدتی از آنان حدیث نوشتم و کتابهای حدیث آنان را گرفتم و رونویس کردم. از عراق که برگشتم، احادیثی را که نوشته بودم همراه خود آوردم و بعداً توفیق زیارت حضرت امام رضا (ع) را پیدا کردم و در این ملاقات، آن چه را که از حدیث صادقین در عراق نوشته بودم، به محضر امام عرضه کرده و از آن حضرت درخواست کردم همه این احادیث را بررسی فرمایند و اگر حدیث غیر معتبری در آنها هست مرا آگاه نمایند. امام این زحمت را پذیرفتند و پس از بررسی کامل، آنها را به من برگرداندند و نتیجه بررسی امام این بود که: از احادیث منسرب به امام صادق (ع) تعداد بسیاری را که مشخص شده بود، باطل و مردود دانستند و فرمودند: اینها از امام صادق نیست و بی تردید، ابوالخطاب به امام صادق (ع) دروغ بسته است. خدا لعنت کند ابوالخطاب را که تا امروز هم حيله گرانه و با مخفی کاری این احادیث دروغ را در کتابهای اصحاب [پیروان او] امام صادق وارد می کنند. و شما هر حدیث مخالف قرآن را که به ما نسبت می دهند قبول نکنید؛ زیرا ما هر چه بگوییم موافق قرآن و سنت پیغمبر است و ما از خدا و رسول اش حدیث می گوئیم. ۷۱

بنابر نظر نویسنده، که از مطالعات عمیق و گسترده او ریشه می گیرد: روایات خرافی و غلوآمیز درباره امامان، نه تنها توده ها را به آنان خوشبین و مهربان نکرده که سبب شده پیروان اهل بیت نیز به گروه های گوناگون تجزیه شوند و دشمنان آنان بتوانند آسان تر با آنان در بیفتند و زمینه های حذف آنان را مهیا سازند و افزون بر آن، پیروان دیگر مذاهب، چون از نزدیک با ائمه (ع)

آشنایی ندارند با شنیدن این روایات خرافی و غلوآمیز که از زبان یاران نزدیک به آنان، به دروغ، نقل شده است، در مثل از زبان زراره درباره امام صادق، بی گمان به آن حضرت بدبین می شوند و به هیچ روی حاضر نیستند معارف مکتب او را بشنوند و عمل کنند. وی در این باره از کشتی نقل کرده است: یحیی بن عبدالحمید در گفت و گو درباره امام صادق به یکی از روایان حدیث، درباره غالیان گفته است: «...»^{۷۲} آنان [غلات] به جعفر بن محمد نسبت دادند که گفته است هر کس امام معرفت پیدا کند، نماز و روزه بر او واجب نیست. و نیز از او [امام صادق] نقل کرده اند که گفته است: علی در ابر قرار دارد و همراه با باد پرواز می کند. و نیز از او نقل کرده اند که گفته است: علی بعد از وفات سخن می گفت و هنگامی که بدنش را غسل می دادند در محل غسل حرکت می کرد. نیز از او نقل کرده اند که امام معبود آسمان و زمین است. این جاهلان گمراه برای خدا شریک قرار دادند. به خدا سوگند جعفر بن محمد، هیچ یک از این سخنان باطل را نگفته است. جعفر با تقوی تر و پرهیزگارتر از این بود که چنین سخنانی را بگوید. این سخنان را مردم از این دروغ گویان شنیدند که از جعفر بن محمد نقل می کردند و بدین سبب، به او بدبین شدند و گفتند: او در نقل حدیث ضعیف است و قابل اعتماد نیست اگر تو جعفر بن محمد را دیده بودی می فهمیدی که او شخصیتی یگانه و بی نظیر است. «^{۷۲}»

الصحيح من سيرة رسول الاعظم

نویسنده سید جعفر مرتضی عاملی

ناشر: دارالحدیث للطباعة والنشر ۱۴۲۶ ق

جعفر مرتضی، از تاریخ پژوهان معاصر شیعه است که سالها عمر پربرکت خود را از راه درک و عرضه تاریخ درست اسلام صرف کرده و با همه وجود در راه روشن شدن حقایق تاریخی از اسطوره‌های خرافی کوشیده و دستهای تحریف‌گر و چهره‌های مزدور و فریبکاری را که برای رسیدن به منافع نامشروع خود در مهم‌ترین میراث فرهنگی اسلام دست برده‌اند، رو کرده و آنان را به مسلمانان شناسانده است.

جعفر مرتضی لبنانی، در این راستای بازسازی تاریخ اسلام و طرد خرافه‌ها، افسانه‌ها و روایت‌های ساختگی از ساحت آن، کتابهای نفیسی نوشته و عرضه کرده و در اختیار اهل تحقیق و انسانهای حق طلب گذارده است:

۱. الصحيح فی سیره النبی الاعظم.
 ۲. دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام.
 ۳. ابن عباس و اموال بصره.
 ۴. اکذوبتان حول شریف الرضی.
 ۵. حدیث الافک (تاریخ و درسه) پیرامون این موضوع که ماجرای نهمت به یکی از بانوان پیامبر و نزول آیه در براءت از وی، مربوط به عایشه بوده و یا ماریه. در ۲۸۴ صفحه. ۷۳
 ۶. حقایق هامه حول القرآن الکریم.
- استاد، یکی از پرده‌های ضخیم در راه شناخت اسلام و نمایاندن آن به مردم را خرافه و خرافه‌گستران می‌داند و شناخت و معرفی آنان را یکی از

دشواریه‌ها و سدهای بزرگ بر سر راه پژوهش‌گر تاریخ اسلامی می‌شمرد:

«مشکل اساسی در نگارش تاریخ اسلام، شناخت جاعلان منحرفی است که به انگیزه‌های ناصواب، دروغهای خرافی را وارد تاریخ اسلام کردند. این جاعلان منحرف، توسط غاصبین مقام ولایت و خلافت اسلامی، اجیر و تقویت می‌شدند، تا به دین و حوادث تاریخی رنگ دلخواه آنان را بزنند. در میان آنان، گاهی تازه مسلمانانی هستند که به قصد تحریف دین از فرصت به دست آمده، کمال سوءاستفاده را می‌جستند. همچنین مزدوانی که در لباس آخوند درباری شیطنت می‌کردند.

در این راستا حقایق بسیاری در معرض تحریف فرار گرفت و خرافات زیادی پا به زندگی مردم گذاشت و در تفکر و آداب و عادات ایشان، ریشه دوانید. این امر، اگرچه وصول به حقیقت را دشوار ساخته است؛ اما غیرقابل دسترسی نیست، کاوشی بیشتر و دقتی در خور می‌خواهد، تا معیارهای صحیح، گزینش، و به آن اعتماد شود. باید بدانیم که شیعه در طول تاریخ به لحاظ دور بودن از دستگاه‌های ظلم و جور و حفظ ارزشهای اعتقادی و اصالت‌های مکتبی خود، همواره از این وعاظ السلاطین‌ها به دور بوده و به اباطیل آنها اعتقاد نداشته است. به این لحاظ، به روایات و نصوص منقول از شیعه بهتر می‌توان اعتماد داشت و درصد بیشتری از حقایق را در آنها یافت.»^{۷۴}

از مهم‌ترین کتابهای استاد در حوزه نقد تاریخ اسلام و پیراستن آن از خرافه و وصله‌های ناروا، کتاب: «الصحيح من سيرة رسول الاعظم» است. استاد جعفر مرتضی، در این مجموعه سی و چهار جلدی، ده‌ها مورد از

تحریف و خرافه و تصحیف و وارونه‌نمایی در نقل تاریخ اسلام را نمایانده و به ریشه‌ها و انگیزه‌های تحریف و پیامدهای اعتقادی و اجتماعی و سیاسی آنها اشاره کرده و سپس تاریخ منطقی و درست را نشان داده است.

نخستین جلد «الصحيح» درباره مقدمات شناخت تاریخ و بایسته‌های تاریخ‌نگاری تدوین شده است. نویسنده در مقدمه‌ای دراز دامن، اهمیت تاریخ را نمایانده و شاخصه‌های تدوین تاریخ اسلامی، کتابت حدیث و تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان، حرکت فصاص و ملاکهای پذیرش و نقد حدیث را از چشم انداز مذاهب اسلامی و ضوابط بحث علمی، به برته بررسی نهاده است.

مؤلف از آغاز تاریخ اسلام و نبوت پیامبر تا دهه نخست هجرت را، قدم به قدم دنبال کرده و همه موضوعات مهم و دخیل را نقد و بررسی کرده و در موارد حساس و بایسته بحث و تحقیق، به غور و بررسی همه‌سویه پرداخته است که در این جا به پاره‌ای از عنوانهای این مجموعه بزرگ تاریخی - حدیثی اشاره می‌کنیم:

۱. نقد گزارشهای مشهور در میان مورخان و محدثان درباره آغاز وحی، و رد اتهام تردید داشتن پیامبر در وحی بودن آن چه به او نازل شده است. ج ۳/۳۳.

۲. بررسی روایات مورخان درباره تشریح اذان و ارائه گزارش صحیح و تحریف نشده درباره این شعار اسلام. ج ۵/۱۴۹ - ۱۸۱.
۳. نقد گزارش رقصیدن زنان مدینه در پیشواز از پیامبر در هجرت به مدینه و خرسندی پیامبر از کار آنان و بررسی انگیزه حدیث سازان. ج ۴/۲۹۷ - ۳۱۹.

۴. بررسی دلیلهای ازدواجهای پیامبر، و رد اتهامهای مستشرقان به پیامبر. ج ۶/۲۰۸.

۵. نقد و بررسی روایات سهو النبی و به اشتباه افتادن پیامبر در تعداد رکعات نماز، ج ۱۰۹/۶.
۶. بررسی دلیلهای مجازات یهودیان خیانتکار بنی قریظه و رد تهمت پیمان شکن خوانده شدن پیامبر به وسیله معاویه. ج ۲۰/۷.
۷. معمول دانستن گزارش رجم دو یهودی توسط پیامبر. ج ۸۷/۷.
۸. نقد گزارش نزول جبرئیل بر پیامبر در خانه عایشه در واقعه بنی قریظه و اثبات آن که جبرئیل در خانه فاطمه بر پیامبر نازل شده است. ج ۲۷۷/۱۱.
۹. تردید در گزارش قتل زنان یهودی و بنات یهودیه به دست مسلمانان در ماجرای خیانت یهودیان به مسلمانان در نبرد خندق و افشای نقش مخرب یهودیان در قهرمان سازی از نیاکان خود. ج ۱۳۳/۱۲.
۱۰. نقد ماجرای افک و روشن کردن تناقض گزارشها در تهمت زدن به ام المؤمنین و بررسی انگیزه های جعل حدیث. ج ۱۱/۱۳ - ۳۵۱.
۱۱. خرافه زدایی از روایات و اسطوره خواندن قصه های راویان در ماجرای زید و زینب و اثبات تنزیه پیامبر از اتهامهای مستشرقان. ج ۸۵/۱۴ - ۱۲۳.
۱۲. پژوهشی تاریخی درباره صلح نامه حدیبیه و پاسخ به شبهه افکنی بخاری درباره علی (ع) در جریان نوشتن نامه. ج ۹۱/۱۶.
۱۳. بررسی و کندوکاو در گزارشهای مربوط به فدک و اثبات تحریف حقایق در این ماجرا. ج ۲۶۵/۱۸.
۱۴. بررسی روایات نوم النبی عن صلوة الصبح و بحث در این که آیا این موضوع با عصمت سازگار است. ج ۱۵/۱۹.
۱۵. اثبات دروغ بودن اسناد روایت «الخالد سیف الله»، به پیامبر. ج ۹۸/۲۰.

۱۶. نفی اتهام چشم خوردن سپاه اسلام در حنین از سوی پیامبر و نفی عجب و دیگر خصال ضد ارزشی، از ساحت مقدس نبوی و کفر خواندن آن. ج ۱۰۸/۲۴.
۱۷. شرحی درباره حدیث «رفع القلم» و نقد محدثان جبری گرا. ج ۱۵۸/۲۸.
۱۸. گزارشی از پیمان نامه ساختگی منتسب به پیامبر در حق ترسیان نجران. ج ۳۲۰/۲۸.
۱۹. بررسی آیه تبلیغ و نقد تحریفهای تاریخی محدثان در فرستادن سوره براءت برای اعلان به قریش. ج ۲۳۵/۳۰-۲۸۴.
۲۰. بررسی روایات مجعول و تحریف شده در ماجرای مباحله و روشن کردن اهداف تحریف گران. ج ۶۸/۳۱.
۲۱. خرافه خواندن ماجرای خوراندن لد (نوعی دارو) به پیامبر در آستانه رحلت. ج ۱۳۰/۳۲.
۲۲. بررسی گزارشهای تولد علی (ع) در کعبه. ج ۳۵۱/۳۳.

دراسة فی علامات الظهور والجزیره الخضراء

نویسنده علامه سید مرتضی عاملی

ناشر: دارالبلاغه بیروت ۱۴۱۲

این کتاب در نقد دو موضوع نوشته شده است: نقد کتاب البیان و کتاب جزیره الخضراء.

۱. از شیخ مهدی نجفی کتابی در سه جلد به نام «بیان الاثمه الوقایع الغریبه والاسرار العجیبه» نوشته و نشر داده است. موضوع کتاب شرح خطبه البیان منسوب به امام علی (ع) است، در نشانه های ظهور امام زمان.

۲. جزیره خضراء یا بهشت سبز، ماجرای شخصی است که در سده هفتم در سفر به مغرب زمین به جزیره‌ای گذر کرده که امام زمان و فرزندان و همراهان ایشان در آن زندگی می‌کرده‌اند. و امام زمان در آن جزائر دارای قدرت و حکومت بوده و احکام شریعت در میان ساکنین آن سرزمین اجرا می‌شده است.

علامه مجلسی در بحار الانوار آن را نقل کرده است.^{۷۵} و شماری در روزگار ما، به طور گسترده به انتشار این افسانه دست زده و آن را با جزیره برمودا تطبیق داده‌اند.

استاد جعفر مرتضی در این کتاب به شرح، کتاب بیان الاثمه و ماجرای جزیره خضراء را نقد کرده است. در نقد کتاب بیان الاثمه، هم به بررسی صحت و سقم خطبة بیان پرداخته و هم کتاب بیان الاثمه را ارزیابی کرده است. استاد ثابت کرده که مؤلف، کتاب را با آثار مجعول و خود ساخته در هم آمیخته است و برای به کرسی نشاندن حرف خود، رطب و یابسهای را به هم بافته است.

استاد در بررسی و نقد این اثر، به نمونه‌های بسیاری از تحریف و تصحیف، استناد به منابع مجهول و غیر معروف، منابع غیر موجود، نقل از اشخاص مجهول و گزارشهای شگفت‌آور، دست یافته و آنها را ارائه کرده است. و با شگفتی از این ادعای نابخردانه نویسنده یاد کرده که نوشته است:

«اینها رازهایی است سری و حقایقی فراتر از دسترس همگان که تنها به من القا شده است.»^{۷۶}

جعفر مرتضی، درباره نویسنده این اثر می‌نویسد:

«وی مبتلا به ساده‌لوحی و تحجر است و او با همه تلاش خود در

درست جلوه دادن نوشته های خود، نتوانسته است بر این نکته
 پرده ابهام بکشد. ^{۷۷}
 استاد و پژوهش گر نامی، سپس خطبه البیان را از زوایای گوناگون نقد
 کرده و یادآور شده است:

«محققان، مستند مطمئنی برای خطبه البیان نیافته اند. کلینی و
 شیخ طوسی آن را در کتابهای خود نقل نکرده اند و علامه مجلسی
 نیز، با همه احاطه علمی و علاقه مندی به گردآوری روایات، این
 خطبه را در بحار الانوار ثبت نکرده که نشانه بی اعتمادی علمای
 گذشته به این خطبه است. ^{۷۸}
 استاد در نقد محتوای خطبه البیان چند مطلب را یادآور شده است:

«این خطبه از کسانی نام برده که در وقت ایراد خطبه هنوز از مادر
 زاده نشده و یا چشم از جهان فرو بسته بودند و در بودن آنان جای
 تردید است. در مثل راوی خطبه، از عبدالله بن مسعود گزارش
 کرده که: به روزگار خلافت علی (ع) این سخنان را در بصره از او
 شنیده است و حال آن که ابن مسعود به سال ۳۲ و یا ۳۳، در
 زمان خلافت عثمان، از دنیا رفته و امام علی (ع) به سال ۳۵ به
 بصره رفته است. ^{۷۸}
 و نیز استاد یادآور شده است:

«در این خطبه از ابن یقطین سخن رفته است که در تراجم نامی از
 او نیست و نیز در خطبه ضرب المثل «اطمع من اشعب» به کار
 برده شده است. وی اشعب طماع است که به سال ۱۵۴ مرده و
 در وقت ایراد این خطبه وجود نداشته و این مثل مربوط به روزگار
 خود اشعب است.

علاوه خطبه البیان آکنده از اسرائیلیاتی است که در باورهای اسلامی و شیعی نام و نشانی ندارند، مانند: فرود آمدن جبرئیل در وقت ظهور مهدی بر صخره بیت المقدس و کشته شدن دجال به دست عیسی، و حال آن که این گفته با متن انجیل پولس و یوحنا مطابق است، ولی برابر منابع اسلامی، دجال به دست امام زمان از میان می رود. و یا آباد شدن بیت المقدس، و خراب شدن مدینه در پی نبردهای فراوان، دفن مهدی به دست عیسی بن مریم، از دیگر قصه های اسرائیلی این کتاب است که دستهای سیاسی یهودیان را در انتشار این مطالب نمی توان بی دخالت دانست.

آکنده بودن خطبه از کلمات مبهم و غلطهای دستوری، از دیگر نقدهای استاد بر خطبه است. سخنان بی معنایی چون: منم مصحف انجیل، منم موی زبرقان، لمض الارض، ساهم المستحیح، عمت الغنوات، عوصرات السموات، ندالیدیجور... از جمله واژه های مبهم و نامفهوم این خطبه است. استاد در ادامه نقد خطبه افزوده است: در این خطبه جمله های فراوانی دیده می شود که به هذیان گویی بیش تر شباهت دارد تا سخن گوینده ادیب و حکیمی مانند حضرت امیرالمؤمنین:

«انا عین غفر، انا عتق السبطين، انا میزان السبطين، انا عطارد

التعطيل، انا قوس الارك، انا فرقد السماك، انا مریخ الفرقان.»

افزون بر اینها، در خطبه البیان عبارتهایی وجود دارد که از آن بوی غلو و ارتفاع به مشام می رسد. مانند:

«وتنحن الكرسي واهل العلم والعمل» که اشاره دارد به آیه «وسع كرسيه السموات والارض»^{۷۹} انا علائبه المعبود، انا الاء الرحمن، انا صاحب الطور» که اشاره دارد

به آبه مبارکه «ونادینه من جانب الطور الایمن»^{۸۰} «انا الظاهر مع الالبیا، انا صاحب الادیان»، «انا ابی بنی اسرائیل»، «انا مفیض الفرات»^{۸۱}.

استاد جعفر مرتضی سند و محتوای روایت و داستان جزیره الخضراء را دقیق و علمی به بوته بررسی نهاده و آن را افسانه دانسته است.

استاد، در آغاز با نقل متن ماجرا از کتاب بحار الانوار نشان داده است و او یان ماجرا توثیقی از معاصران خود ندارند و هیچ یک از تذکره نگاران آن روز از آنان نامی به میان نیاورد، اند و دلیل معتبر و درخور توجه از سوی عالمان روایت شناس برای این ماجرا روایت نشده است.

استاد عاملی، در کندرکاو از انگیزه های این نصه یاد آور شده، گرایشهای اخباری گری در نشر و گسترش این قصه در آن روزگار بی تأثیر نبوده است.

مؤلف، در نقد محتوای کتاب، ابتدا به مقایسه ناسازگاری دو نقل از ماجرا (بحار الانوار و تبصره الولایه) پرداخته و برای بی اعتباری آن، به مورد پذیرش قرار گرفتن تحریف قرآن در رد آن، استدلال می کند و نیز در موضوع فرزندان امام زمان که این قصه در پی اثبات آن است، به شدت خدشه وارد می سازد و نیز برابر نبودن ماجرا با مسلمات تاریخی و جغرافیایی را از دلائل ساختگی بودن ماجرا می شمرد.

این کتاب، به وسیله مدرسه متدی جبل عامل الاسلامی قم، به سال ۱۴۱۲ تجدید چاپ شده است.

دو ترجمه از کتاب جزیره خضراء به زبان فارسی در دست است:

۱. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت، ترجمه محمد سپهری در ۲۵۶ صفحه، چاپ دوم، ۱۳۷۴، بوستان کتاب.

۲. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت، ترجمه ابوالفضل طریقه دار، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، بوستان کتاب.

۱. اسلام و هیئت، هبة الدین شهرستانی، با مقدمه سیدهادی خسروشاهی/۸، صابری تبریز، نشر نور، ۱۳۶۵ ش.
۲. سیاست و اقتصاد در عصر صفوی، باستانی پاریزی/۳۳۰، صفی علی شاه/۱۳۶۲، پژوهش‌های علمی و تخصصی، ۳۶: ۲۶-۲۷ و ۳۶: ۲۸-۲۹، ۵۲: ۱۳-۱۴.
۳. رستم‌النواریخ/۱۴۲ و ۱۴۳، ۳۸۱، ۳۸۲.
۴. مجله حوزة، شماره ۸۹ و ۳۶/۹۰، ویژه خوانساریها، آبانماه، ۱۳۸۱، ۹۴: ۱۳-۱۴.
۵. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸/۱۱۲، ۵۹: ۵۱-۵۲ و ۵۱: ۵۳.
۶. فرهنگ معین، ج ۱۵۸۸/۶، ص ۲۹، ۲۸، ۲۷.
۷. نیرنگستان، صادق هدایت، مقدمه، ۶۱: ۲۵-۲۶ و ۶۱: ۲۷-۲۸، ۶۳: ۲۵-۲۶.
۸. کلثوم‌ننه یا عقائد النساء، آقاجمال خوانساری، مرارید، تهران/۱۳۵۳، ۳۸: ۱۰۶-۱۰۷.
۹. اعیان الشیعة، ج ۱۰/۳۶۳، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۰. اعیان الشیعة، ج ۱۰/۳۸۱، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۱. همان، ج ۱۰/۳۸۱، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۲. همان، ج ۱۰/۳۷۸، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۳. همان، ج ۱۰/۳۷۹، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۴. آثار الحجة، شیخ محمدشریف رازی، ج ۱/طالع‌المرکز، ۱۳۸۱، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۵. موسوعه الامام شرف الدین، ج ۶/۲۶۲۰، م/انسانی، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۶. همان/۲۶۴۷، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۷. ابهریره، موسوعه الامام شرف الدین، ج ۳/۱۰۲۴، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۸. همان/۱۲۶۴، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۱۹. همان/۱۲۷۴، ۱۲: ۱۳-۱۴.
۲۰. همان/۱۳۰۱، ۱۲: ۱۳-۱۴.

۲۱. همان/۱۳۰۹. ج ۱، جلد ۱، ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۲۲. همان/۱۳۸۲. ج ۱، ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۲۳. همان/۱۳۹۷. ج ۱، ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۲۴. الفصل فی الملل والاهواء، ج ۴۱/۵. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۲۵. وفيات الاعيان، ج ۳/۳۲۰؛ ریحانة الادب؛ مدرس تبریزی، ج ۷/۴۵۷، خیام.
۲۶. الفصل فی الملل والاهواء، ج ۵/۴. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۲۷. همان، ج ۵/۹۴. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۲۸. همان. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۲۹. الفصول المهمه، موسوعه، ج ۳/۱۱۵۲. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۰. لؤلؤ و مرجان/۲. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۱. همان/۹۸. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۲. سوره حج، آیه ۳۰. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۳. لؤلؤ و مرجان، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق و ویرایش از حسین استادولی/۹۰. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۴. همان/۹۸. درباره مفتاح الجنان ر. ک: مجموعه الرسائل، لطف الله صافی، ج ۲/۳۹۱، بی تا.
۳۵. همان/۱۵۶. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۶. همان/۱۵۶-۱۵۷. همان. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۸. همان/۱۸۴. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۳۹. همان/۱۸۳-۱۸۴. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۴۰. همان/۱۶۰-۱۶۱. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف
۴۱. سوره قصص، آیه ۲۱. ص ۱۰۰. اما القاهر مع ذریعہ، المصنف

۴۲. سوره قصص، آیه ۲۲.
۴۳. حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱/۱۹، صدرا، انتشارات آستان قدس.
۴۴. کتابفروشی هاشمی تبریز، ۱۳۴۵ ش.
۴۵. اسلام و هیئت، مقدمه/۹، وفا، ۱۳۴۲، ش. تبریز.
۴۶. همان/۱۰.
۴۷. حاج مهدی سراج انصاری/۳۹۱. ج ۱، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۲.
۴۸. همان/۱۷۴.
۴۹. نبرد بای دینی، حاج سراج انصاری/۵۸ و ۵۹. ج ۱، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۲.
۵۰. شیعه چه می‌گوید، حاج سراج انصاری/۴۹. ج ۱، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۲.
۵۱. همان/۲۳۱.
۵۲. همان/۳۹۰.
۵۳. الغدير، علامه امینی، ج ۱/۱۴.
۵۴. علی ضفاف الغدير، سیدفاضل حسینی میلانی/۶۵-۶۸، مطبوعه منعید، مشهد ۱۴۰۳ ق.
۵۵. همان/۸۵.
۵۶. همان/۱۴۲.
۵۷. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی/۱۹۶-۲۰۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۸. حماسه حسینی، شهید مطهری/۷۰، صدرا، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۲.
۵۹. همان/۸۵.
۶۰. همان/۹۰.
۶۱. همان/۱۲۰.
۶۲. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷/۶۶۴، صدرا.
۶۳. همان/۷۴.

۶۴. پانزده گفتار، صدرا.
۶۵. دائرة المعارف فارسی مصاحب، ج ۱/۱۴۰۴.
۶۶. پانزده گفتار/ ۱۶۴.
۶۷. برای موضوع چشم زخم، ر. ک: بحار الانوار، ج ۱/۶۳، اسلامیة و ج ۶۰ مؤسسه الوفاء بیروت؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۳/۷۵۱، آستان قدس، ۱۳۸۴، ش؛ تفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۳/۱۰۰.
۶۸. پانزده گفتار/ ۱۱۷.
۶۹. غلو، در آمدی بر افکار غالیان در دین، نعمت الله صالحی نجف آبادی/ ۴، کربلا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵.
۷۰. همان/ ۹۱.
۷۱. همان/ ۱۲۱.
۷۲. همان/ ۱۱۸.
۷۳. حدیث الافک، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۰ ق.
۷۴. آینه پژوهش، شماره ۶۶، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۷۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، مؤسسه الوفاء بیروت.
۷۶. دراسة فی علامات الظهور والجزیره الخضراء/ ۸۱-۸۵.
۷۷. همان/ ۱۰۲-۱۰۳.
۷۸. همان/ ۱۱۲.
۷۹. سوره بقره، آیه ۲۵۵. ۸۰. سوره مریم، آیه ۵۲.
۸۱. دراسة فی علامات الظهور والجزیره الخضراء/ ۱۲۵.